

فصلنامه جامع دفاع مقدس

سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، پیاپی ۴؛ ص ۶۱-۲۷

توحید و ارزش‌های توحیدی و الهی از منظر شهدای ۸ سال دفاع مقدس

استان کرمان و استلزامات تربیتی مرتبط با آن

زهرا منگالی^۱، عباسعلی رستمی نسب^۲

۱- کارشناس ارشد، ۲- استاد، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان

(دریافت: ۹۶/۰۴/۲۱، پذیرش: ۹۶/۰۶/۱۷)

چکیده

پژوهش حاضر کوششی در جهت بررسی مبنای توحید و ارزش‌های توحیدی جهت دهنده به زندگی شهدای ۸ سال دفاع مقدس استان کرمان می‌باشد. به بیانی دقیق‌تر هدف کلی این پژوهش، توحید و ارزش‌های توحیدی و الهی از منظر شهدای ۸ سال دفاع مقدس استان کرمان و استخراج استلزامات تربیتی مرتبط با آن است. روش پژوهش، با توجه به ماهیت و هدف پژوهش، از نوع توصیفی تحلیلی است؛ به طوری که به تحلیل و بررسی وصایای شهدا پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شهدا با اعتقاد محکم و راسخ به مبنای توحید و ارزش‌های توحیدی همچون ایمان، توکل، رضا، اخلاص، ذکر و یاد خداوند، خوف و رجاء، توبه و استغفار و اطمینان و یقین، سبک زندگی خویش را بر این اساس پایه‌ریزی کردند و به زندگی خود سمت و سویی خدایی بخشیدند. در حقیقت، شهید در زندگی خویش با اتکا به عقیده محکم به مبدأ جهان هستی و کسب معرفت حقیقی نسبت به او به نیروی عظیم و مستقلی تبدیل شد که در برابر هیچ فکر و قدرت شیطانی سر فرود نیاورد و تربیت را به حد اعلا رساند و با ساماندهی ارتباطات و تعاملات خویش، زندگی را به نمایش گذاشت که رنگ و بویی خدایی داشت و نشأت‌گرفته از مکتب تربیتی اسلام بود.

کلید واژه‌ها: توحید، ارزش‌های توحیدی، شهید، دفاع مقدس، استلزامات تربیتی.

مقدمه

در طول تاریخ همه دعوت‌ها و نهضت‌های الهی با اعلام توحید و الوهیت و ربوبیت انحصاری خداوند آغاز می‌شده است و در میان واژه‌های بشری هیچ واژه‌ای را نمی‌توان یافت که تا این حد پربار از مفاهیم سازنده و ناظر به ابعاد گوناگون زندگی انسان بوده و ترمز حرکات انحرافی باشد (موسوی لاری، ۱۳۶۰: ۱۵۳). در حقیقت «معرفت به وحدانیت خداوند، برترین و ظریف‌ترین اندیشه‌ای است که به مدد وحی و تبلیغ رسولان برای انسان حاصل شده است و مهم‌ترین عامل برای تربیت نفسانی و تربیت از بعد فردی و اجتماعی و در نتیجه برخورداری از زندگی متعالی است. به طوری که اگر مردم جهان، خدا را به درستی بشناسند، از اوامر او اطاعت کنند، زندگی آنان باسعادت و کمال قرین است» (آموزگار، ۱۳۷۵: ۱۳). از آنجایی که «امروزه شاهد نابودی بخشی از نیروهای خلاق و زاینده‌ای هستیم که ناآگاهانه چشم از غنی‌ترین ایدئولوژی مذهبی فرو بسته و افکارشان در مسلخ ایدئولوژی دنیای نو قربانی می‌شود، ایدئولوژی‌هایی که از رهگذر بافت‌های ناقص و عجولانه فلاسفه و اندیشمندان محدود اندیش، مایه گرفته به نسل عطش زده و پرشور کنونی عرضه می‌گردد، اندیشه‌هایی که به ظاهر سودای پاسخگویی نیازهای آن‌ها را دارد، اما در آن نه زندگی مفهوم و معنی می‌یابد و نه حیات هدف و غایت پیدا می‌کند» (موسوی لاری، ۱۳۶۰: ۵) بنابراین در این زمان، ضروری است که در ترویج جهان‌بینی توحیدی تلاش مضاعف به عمل آید. در این راستا، یکی از بهترین روش‌ها برای اشاعه جهان‌بینی توحیدی و ارزش‌های الهی، معرفی شخصیت‌های الهی به ویژه پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و رهروان آنان می‌باشد. ترویج این الگوها، جامعه را آگاه می‌سازد و به سمت جهان‌بینی صحیح سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد، شهدا از جمله رهروان ناب محمدی هستند که اعتقاد به توحید و ارزش‌های توحیدی آنان مثال‌زدنی است. آنجا که شهید محمودی بختیار از معرفت الهی دم می‌زند و می‌نویسد: «خدایا تو خودت می‌دانی که از روزی که خودم را شناختم، تو را نیز شناختم و از آن روزی که شناختم به سویت شتافتم و تا آن جا که امکان داشت، در راه تو کوشیدم».

بنابراین محقق به دنبال آن است تا طی پژوهشی در زندگی شهدا و با مراجعه به بنیاد شهید استان کرمان و بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس وصیای این بزرگواران را که از سندیت و اعتبار برخوردارند، تهیه کرده و تعدادی از این وصیت‌نامه‌ها را به صورت تصادفی انتخاب و موضوعات مورد نظر را از آن‌ها استخراج نماید و با تعمق و تدبیر در آن‌ها، اهتمام شهدا را به توحید و ارزش‌های توحیدی نشان دهد و به بررسی جایگاه آن در زندگی آن‌ها بپردازد و نشان دهد که اعتقاد به توحید و ارزش‌های آن چگونه می‌تواند یاریگر مریبان تعلیم و تربیت باشد؟

بحث

در بحث از مبنای توحید و ارزش‌های توحیدی و الهی شهدای هشت سال دفاع مقدس، نیازمندیم که معنا و مفهوم روشن و واضحی از آن داشته باشیم تا بر اساس این مفاهیم، موضوعیت بحث مورد نظر روشن شود. لذا در این قسمت از پژوهش به مفهوم شناسی متغیرهای پژوهش پرداخته و در ادامه، شرحی از تعدادی پژوهش در قالب پایان نامه، مقاله، کتاب و طرح‌هایی از این قبیل آورده می‌شود.

تعاریف مفاهیم اساسی پژوهش

توحید: توحید به معنای باور به یگانگی ذات اقدس حق است؛ کسی که به این باور دست پیدا می‌کند با هر گونه ریا، شرک، هواپرستی، جاه پرستی، دنیاپرستی و شیطان پرستی به مبارزه برمی‌خیزد و تنها خداوند یگانه را لایق پرستش می‌داند.

ارزش‌های توحیدی: ارزش‌هایی که معرفت و شناخت خداوند آن‌ها را به ارمغان می‌آورد و این ارزش‌ها به عنوان سکوی پرش انسان به سمت خداوند محسوب می‌شوند که عبارتند از: ایمان، توکل، رضا، اخلاص، ذکر و یاد خداوند، خوف و رجاء، توبه و استغفار و اطمینان و یقین.

شهید: کشته شدن آگاهانه و انتخاب گرایانه در راه آرمانی مقدس و پاک که به تعبیر قرآن فی سبیل الله نامیده می‌شود، شهادت نام دارد و کسی که به چنین مقامی دست یابد، شهید است.

دفاع مقدس: مقابله با تهاجم دشمن به سرزمین، طبق دستورات الهی یا به عبارتی دفاع از شرافت و انسانیت و ستیز با متجاوز در برابر اهداف توسعه‌طلبانه دشمن و ظلم و ستم. دفاع مقدس یعنی این و سرسختی برای دسترسی به اهداف عالی در مسیر انسانیت و فداکاری.

استلزامات تربیتی: باید‌هایی که جنبه آموزشی- تربیتی پیدا می‌کنند. به طور کلی استلزامات، دستورالعمل‌هایی می‌باشند که میان اصل و هدف امتداد دارند و عمل تربیتی را منظم و موصول به هدف و منظور مربی می‌کنند.

پیشینه پژوهش

۱- رستمی نسب (۱۳۸۱-۱۳۷۹) کتاب‌هایی را تحت عناوین فرزندگان کوی دوست، راست قامتان جاودانه تاریخ، راهیان نور و ستارگانی که در تاریخ می‌درخشند در مورد زندگی‌نامه، خاطرات و وصیت‌نامه‌های شهدای دانشجوی دانشگاه شهید باهنر کرمان به رشته تحریر درآورده است.

۲- سعادت (۱۳۸۳) کتابی با عنوان میثاق با شهدا، به رشته تحریر درآورده است. این کتاب

حول محور ایمان، ولایت فقیه و وحدت نوشته شده، به طوری که بعد از توضیحاتی راجع به اهمیت این موارد، از وصایای شهدا متناسب با این موضوعات بهره گرفته شده است.

۳- رستمی راوری (۱۳۸۶) دانش آموخته مدرسه علمیه شهر کرمان در پایان نامه خود با عنوان تحلیل محتوای وصیت نامه شهدای روحانی استان کرمان به نحوه نگرش شهدای روحانی در مورد مسائلی چون امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، عبادت، تقوا، صبر و پایداری، خانواده، ایثار، جهاد و شهادت و... پرداخته است و سپس مهم ترین مؤلفه های وصیت نامه شهدای روحانی و دید این بزرگواران نسبت به ولایت فقیه و جنگ و دفاع و ایثار مشخص شده است.

۴- مؤسسه فرهنگی روایت سیره شهدا (۱۳۸۸) در کتاب خود تحت عنوان روایت مقدس (سوژه های سخن در فرهنگ جهاد و شهادت) به سیزده مبحث متنوع و کاربردی از مباحث مرتبط با فرهنگ جهاد، ایثار و شهادت پرداخته است. این کتاب قابل استفاده در یادواره های شهدا، محافل و اردوهای دانش آموزی و دانشجویی و... می باشد.

۵- امیری (۱۳۹۰) در پایان نامه ای با نام آموزه های اعتقادی، اخلاقی و استلزامات تربیتی وصایای شهدای ۸ سال دفاع مقدس کرمان، به استخراج این آموزه ها از وصایای شهدا پرداخته است.

روش پژوهش

نوع پژوهش انجام شده از جنس تحقیقات کیفی است. با توجه به قسمت نخست - مبنای توحید- از جنس بنیادی و با توجه به بخش دوم- استلزامات تربیتی- کاربردی می باشد. روش پژوهش توصیفی تحلیلی است، به طوری که علاوه بر تصویرسازی آنچه که هست به تشریح و تبیین موضوع نیز می پردازد. اساس کار در این تحقیق به شکل جمع آوری اطلاعات در خصوص سؤالات تحقیق انجام می گیرد، بدین شکل که محقق با مراجعه به مراکز بنیاد شهید و بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس از بین وصایای موجود، ۳۰۰ وصیت نامه را از شهدای ۸ سال دفاع مقدس استان کرمان به صورت تصادفی انتخاب کرده و سپس مبنای توحید و ارزش های توحیدی مشترک را از وصایا استخراج کرده و به هر کدام، یک کد می دهد، پس از کدگذاری موضوعات، به ترتیب اولویت و بر اساس عنوان تحقیق با مراجعه به قرآن کریم و نهج البلاغه و کتب معتبر اندیشمندان، موارد مشترک و همانند را استخراج نموده و در قبال وصیت نامه ها، نمونه و شاهدی از این منابع آورده خواهد شد و در نهایت استلزامات تربیتی را از وصایای شهدا استخراج می نماید. با نگاه روش شناسانه به پژوهش، رویکرد مورد استفاده استنتاجی می باشد، به طوری که از بنیان های معرفتی به استخراج استلزامات تربیتی پرداخته است.

توحید و خداشناسی و جایگاه آن در اندیشه شهدا

توحید، تنها حقیقتی است که دارای واقعیت و هستی است و همه هستی‌ها از هستی او رسته‌اند. از این رو معرفت و شناخت آن حقیقت لایزالی سرآغاز هر اقدام و اولین گام هر قیامی است. توحید اصلی‌ترین مبنا و فراتر از آن تنها مبنای اعتقادی است، زیرا سایر مبانی اعتقادی و مذهبی از نبوت، امامت، معاد و... از تجلیات برتر و اشراقات کامل‌تر توحید است و دیگر مبانی در مقابل او فرع هستند. «توحید در حقیقت همچون زمینی است که درخت خاصی را پرورش می‌دهد و میوه‌ای خاص را به بار می‌آورد. افزون بر این، باور به یگانگی خداوند به مثابه ریل گذاری برای همه افعال و برنامه‌های انسان موحد است که او را به سوی وحدت هدایت می‌کند. باور به توحید، نظام سیاسی، حقوقی، قانون گذاری، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خاص خود را در پی دارد و مسلماً نظام توحیدی شیوه زندگی خاصی را نیز به دنبال خواهد داشت» (شریفی، ۱۳۹۲: ۴۷). به طوری که اگر گوهر معرفت نسبت به خداوند در جان و دل کسی قرار گیرد، همواره مبدأ همه امور و علت و اسباب همه کارها را خداوند خواهد دید (دلی کز معرفت نور و صفا دید، ز هر چیزی که دید اول خدا دید). به تعبیری دیگر، «اگر مجموعه مبانی و اصول و فروع دین را به درختی تشبیه کنیم دارای ریشه و تنه و شاخه‌ها و برگ‌ها، توحید را باید ریشه آن درخت دانست. امام علی (ع) در اولین خطبه نهج‌البلاغه می‌فرماید: *أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ*، حرف اول دین و سنگ اولی که در عمارت آن به کار برده شده، خداشناسی است. توحید- مطابق آن چیزی که براهین عقلی و علمی، ما را رهبری می‌کند و قرآن کریم نیز برای ما شرح داده _ یعنی اعتقاد و ایمان به یک مبدأ ثابت ازلی، دائم، علیم، حکیم، عادل که همه موجودات فیض او هستند و از او پدید آمده‌اند و به او برمی‌گردند، به همه چیز آگاه و بر همه امور شاهد و گواه است، احاطه ذاتی و علمی بر همه موجودات و حوادث لایتناهی این عالم دارد و هیچ چیز از علم شامل او پنهان نیست» (مطهری، ۱۳۸۷: ۴۰). به بیانی روشن‌تر، توحید به معنای باور به یگانگی ذات اقدس حق است؛ کسی که به این باور دست پیدا می‌کند با هر گونه ریا، شرک، هواپرستی، جاه پرستی، دنیاپرستی و شیطان پرستی به مبارزه برمی‌خیزد و تنها خداوند یگانه را لایق پرستش می‌داند.

با مطالعه وصایای شهدا به نظر می‌رسد که این بزرگواران با تأسی از ائمه اطهار (ع) در گام اول سلوک خویش به معرفت بالایی از خداوند متعال دست پیدا کردند. در حقیقت اساسی‌ترین رکن اندیشه شهدا را خداباوری و توحید تشکیل می‌داد. آنان قبل از هر چیز خداشناس و موحد بودند، خداشناسی آنان خداشناسی زبانی نبود، بلکه تالکون انوار توحید، عقل و جانیشان را روشن کرده بود. آنان با همه ارکان وجود خود، خدا را باور داشتند و این اعتقاد و باور با قبول و عمل آن‌ها عجین شده بود. شهدا، خدا را خالق، مدبر و مالک هستی با همه شئون و گستره آن می‌دانستند و در عالم

وجود، کسی یا چیز دیگری را شریک و هم عرض او قرار نمی‌دادند. به همین خاطر است که خدامحوری و توحید در همه احوال شهدا حرف اول را می‌زد؛ به طوری که اولین عبارتی که در وصایای آنان نیز به چشم می‌خورد، شهادت به یگانگی و وحدانیت خداوند است و ثمره این شهادت، چیزی جز شاهد و ناظر دانستن خداوند بر همه اعمال و رفتار خویش نیست و پایداری بر این عقیده که عالم محضر خداوند است و در محضر خدا تخطی و گناه جایی ندارد. مسلماً دست نوشته‌ها و وصایای شهدا از فطرت پاک آن‌ها نشأت گرفته و بیانگر معرفت عمیق آن‌ها نسبت به مبانی اعتقادی اسلام به ویژه توحید و خداشناسی است، آنجا که شهید علی یزدانی اینگونه اعتقاد خود را بیان می‌دارد و می‌گوید: «شهادت می‌دهم جز خدای احد و واحد، هیچ معبود دیگری نیست، اوست آفریننده و به وجود آورنده همه چیز و اوست که خاتمه دهنده و پایان دهنده همه چیز است و هدف غایی و نهایی اوست».

- شهید نصرالله جمشیدی، در فرازی از وصیت‌نامه خویش از خداوند درخواست معرفت و بینشی توحیدی می‌کند و می‌نویسد: «خدایا مرا چنان یاری کن که بتوانم تو را بشناسم و چنان شناختی به من بده تا بتوانم تو را درک کنم تا عشق به تو پیدا کنم و چنان عشق خود را در دل بگسترانم که در آن محو شوم و به سوی تو بیایم».

- شهید مراد قنبرزاده، در وصیت‌نامه گهربار خویش به وحدانیت خدا اینگونه شهادت می‌دهد: «در حال صحت و سلامتی و از روی یقین قلبی شهادت می‌دهم که خدایا تو واحد و یگانه‌ای و به وحدانیت تو یقین دارم».

- شهید حسن ایرانمنش، اولین قدم در عبودیت را معرفت الهی می‌داند و می‌نویسد: «خدا را چنان پرستش کنید که او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند و قدم اول عبادت و بندگی آفریدگار، شناسایی اوست».

- شهید شعبان کهنوجی، خدا را در همه جا احساس می‌کند و می‌نویسد: «خدایا عشق دیدارت، عقل از کفم ریخته، به هر کجا نظر می‌کنم و به هر کجا می‌روم، جلوهای از انوار تو می‌بینم و با تمام وجود تو را یافته‌ام و احساس می‌کنم، چه احساس شیرینی».

- شهید غلامحسین خزاعی، معرفت خود را نسبت به خالق خویش این چنین زیبا و دل‌نشین ابراز می‌دارد: «به یقین و حق شهادت می‌دهم به کرامت کریم بنده پرور، سید و سرور، منعم نعمت، صاحب قدرت، رحمان دنیا و رحیم آخرت، انیس ذاکرین، جلیس شاکرین، مصور، مبدع، بخشاینده، معشوق عاشقان، محبوب محبان، نور هستی و چراغ راه گمراهان».

- شهید احمد شول، به شناختی از خداوند دست یافته که او را مالک همه چیز و همه جا

می‌بیند و می‌نویسد: «عالم محضر خداوند است، در محضر خدا معصیت نکنید. وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ؛ کجا را می‌توان پیدا کنیم که حکومت خدا نباشد، همه جا حکومت اوست».

حاصل این که گویی، عباراتی که در وصایای شهدا آمده است، یادآور خاطره اثبات وجود خداوند توسط حضرت ابراهیم (ع) به نقل از سوره مبارکه انعام می‌باشد؛ آنجا که قوم ابراهیم در مقابل مخالفت‌های حضرت، با بت‌های آنان، همان‌طوری که در آیه ۵۵ سوره مبارکه انبیاء می‌خوانیم، گفتند: آیا تو حرف حق و حجت قاطعی داری و یا سخنی به بازیچه و هزل می‌رانی؟ و آن حضرت برای تفهیم هرچه بهتر صفات ثبوتیه حضرت حق، با شیوه‌ای که در آیات ۷۶-۷۹ انعام نیز آمده است، این چنین به یگانگی خداوند گواهی می‌دهد: چون شب تاریک نمودار شد، ستاره درخشانی دید، گفت: این پروردگار من است و چون آن ستاره غروب کرد و نابود شد، گفت: من چیزی که نابود شود به خدایی نخواهم گرفت، پس چون ماه تابان را دید، باز برای هدایت قوم گفت: این خدای من است، وقتی که آن هم نابود شد، ماه پرستان را متذکر ساخت که آن نیز خدا نباشد و گفت: اگر مرا هدایت نکنند از گمراهان عالم خواهم بود. چون خورشید درخشان را دید، گفت: این است خدای من، این از آن، ستاره و ماه با عظمت‌تر و روشن‌تر است. وقتی خورشید نیز نابود گشت، گفت: من از آن چه شریک خدا قرار می‌دهید، از همه بیزار هستم، من با ایمان خالص روی به سوی خدای آوردم که آفریننده همه آسمان‌ها و زمین است و من هرگز با عقیده جاهلانه مشرکان موافق نخواهم بود.

مفاهیم و مصادیق ستایش نامه‌های شهدا نیز، ما را به همان طریقی که در آیات مختلف در ارتباط با آفریننده عالم و آدم آمده است، رهنمون می‌سازد و این دال بر این مدعاست که آنان همان‌طوری که می‌بایست صفات توحید را شناخته و به آن معرفت عمیق پیدا کردند و همین بینش نسبت به خداوند است که اساسی‌ترین مبنای اعتقادی اسلام می‌باشد و مبانی دیگر را نیز به دنبال دارد؛ در واقع همین بینش است که موجب اعتقاد راسخ شهدا به جهان‌بینی اسلامی شده است، جهان‌بینی که از آنان، ستارگانی درخشان ساخته که همچون راهنمایانی همواره نمایانگر راه از بیراهه هستند و قافله بشریت می‌بایست جهت حرکت خود را با الهام از انوار طلایی‌شان مشخص کند (سعادت، ۱۳۸۳: ۱۳)، تأمل در ستایش نامه‌های شهدا که در بالا آمده است به همین منظور می‌باشد.

در این راستا، مربیان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت نیز موظف‌اند، اهتمام شهدا به مسئله خداشناسی و توحید را الگوی برنامه‌ریزی‌های خویش قرار دهند و از همان ابتدای تربیت، کودک را به سمت شناخت خداوند و انس هر چه بیشتر با او سوق دهند. در واقع مربیان و معلمان باید در سرآغاز تعلیم و تربیت، متربی را با خداوند آشنا کنند و او را در یک فضای فکری و اعتقادی

توحیدی قرار دهند و این از اولین تعلیماتی است که باید به متربی داده شود. ایجاد یک فضای جهان‌بینی توحیدی برای کودک، این اعتقاد را در وی نهادینه می‌کند که این جهان را خداوند آفریده است و تنها قدرت مطلق حاکم بر جهان هستی اوست و اینگونه متربی از روی ناآگاهی شریکی بر خداوند نخواهد گرفت و خداوند را ناظر و مراقب همیشگی خویش خواهد دید. مربیان باید جهان‌بینی متربی را از طریق تفکر و اندیشه در صفات خداوند و مخلوقاتش وسعت ببخشند که این زمینه تعبد بیشتر را نیز در متربی ایجاد می‌کند.

ارزش‌های توحیدی و الهی و جایگاه آن‌ها در اندیشه شهدا

وقتی که انسان نسبت به خداوند معرفت و شناخت کامل پیدا کرد و به وحدانیت و قدرت و رحمت لایزال الهی پی برد، ضرورت می‌یابد که در مقابل این معرفت، خود را مزین به صفات و ارزش‌های والایی نماید؛ صفات و ارزش‌هایی که به عنوان سکوی پرش انسان به سمت کمال و قرب الهی محسوب می‌شوند و از سویی این ارزش‌ها را در وصیت‌نامه‌های شهدا نیز به وضوح می‌توان دید و به جایگاه والای آن‌ها در نزد شهدا پی برد که با متصف شدن به این ارزش‌های الهی به مقام انسان کامل نائل شدند و به قرب الی الله رسیدند. بنابراین محقق با مراجعه به وصایای این بزرگواران تعدادی از این ارزش‌های الهی را که شهدا اهتمام بیشتری به آن‌ها داشتند استخراج کرده است. این ارزش‌های توحیدی و الهی عبارتند از:

ایمان:

ایمان، از نظر لغوی به معنای گرویدن، عقیده داشتن، ایمن کردن و باور داشتن است و از نظر اصطلاحی، از مصدر باب افعال و از ریشه آمن (امنیت یافتن) می‌آید که به معنای جای‌گیر شدن اعتقاد در قلب یا تصدیق چیزی با اطمینان و نیز وثوق به چیزی یا کسی است که هر دو در معنا، مفهوم ایمنی در کار است. از دیدگاه شرعی، ایمان به معنی علم و آگاهی، اعتقاد قلبی و باور و اقرار داشتن به تمام آنچه که از جانب خدا بر پیامبران نازل گشته و نیز «التزام عملی» به کلیه مسائل شرعی است. بدون این مفاهیم، ایمان کامل در آدمی تحقق نمی‌یابد» (صفایی، ۱۳۸۷: ۸۹). «این واژه به صورت اسم و صفت و فعل حدود ۸۸۷ مرتبه در آیات قرآن کریم تکرار شده است. این تکرار، اهمیت و ارزش ایمان را می‌نمایاند» (آموزگار، ۱۳۷۵: ۳۵). در حقیقت در باب ارزش ایمان می‌توان گفت «در بین نعمات الهی که به فرموده قرآن کریم، غیر قابل حساب و شمارش است، نعمت ایمان با ارزش‌ترین آن‌هاست و تمام نعمت‌هایی که با خواست خالق منان در اختیار انسان قرار گرفته، به خاطر کسب این نعمت با ارزش می‌باشد» (صفایی، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

«ایمان با ساحتی از انسان در ارتباط است که قلب نام گرفته است؛ قلب قرارگاه ایمان است و تا

قلب به روی چنین حقیقتی گشوده نشود، ایمان حاصل نخواهد شد. این رابطه در قرآن کریم چنین بیان شده است: *قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ؛* برخی از بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو، ایمان نیاورده‌اید، اما بگویید اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده است (حجرات، ۱۴)؛ بنابراین از آیه بالا به این نتیجه می‌رسیم که ایمان باید در قلب جای‌گیر شود و تا ایمان قلبی پیدا نشود، راه به‌جایی نخواهیم برد. همچنین امام علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمودند: استواری ایمان بنده، به استواری قلب اوست. خود ایشان نیز می‌فرمایند: ایمان چون نقطه سفیدی در دل پیدا می‌شود؛ هر چه ایمان افزون شود، آن نقطه سفید نیز فزونی می‌گیرد» (رشاد، ۱۳۸۰: ۱۳۰). ایمان قلبی یعنی باور آمیخته با محبت، زیرا قلب تنها با فعالیت‌های معرفتی همچون تفکر، یقین و فهم سر و کار ندارد، بلکه مرکز احساس نیز در انسان هست. قلب چون به حقیقتی معتقد شود، شوق و حب نسبت به آن پیدا می‌کند و همت انسان را به سوی آن برمی‌انگیزد و در این حالت است که اطمینان و آرامش وجود آدمی را فرا می‌گیرد و حرکت به سوی عمل آغاز می‌شود. این معنا با مفهوم ایمان که از امن گرفته شده و با امنیت و امان هم خانواده است، سازگار می‌باشد. گویی شهدا به این باور قلبی دست پیدا کرده بودند که اینگونه شوق لقای الهی را در دل داشتند، آنجا که شهید واعظی زاده حمیدرضا در دفتر مناجات خود می‌نویسد: «خدایا! قطره‌ای از چشمه عشق و محبت تو نوشیدم و یک دریا گریستم... خدایا! مرغ دلم برای پرواز در هوای وصال بی‌قراری می‌کند، من لقای تو را می‌طلبم».

در حقیقت می‌توان گفت شهدا به اوج ایمان دست یافته بودند. آنان بی‌امان می‌کوشیدند تا افق دید خود را به راهنمایی‌های معصومین (ع) که نشأت گرفته از تعالیم الهی و علم مطلق حق تعالی است، نزدیک کنند و با شناخت کامل و به دور از شک و تردید، به ایمان واقعی دست یابند و تن را با معرفت الله پاک‌سازی نمایند و این چنین با عنایت خداوند، ایمان در اعماق جان‌شان نقش بست و مصداق آیه ۱۵ سوره مبارکه حجرات شدند.

شهید حسین رزم حسینی، از خداوند تقاضای بالاترین درجه ایمان را می‌نماید و می‌نویسد: «ای خدایی که لطف تو بود که مرا در زمره مسلمانان قرار داد، حال مرا جز مؤمنان قرار ده و درجه ایمانم را به حدی برسان که رضای تو رضایم گردد... فقط ایمان و عقیده و تقواست که در دنیا به درد انسان می‌خورد».

شهید محسن یزدانی احمدآبادی، از خداوند اینگونه درخواست ایمان می‌کند و می‌نویسد: «خدایا، خطاها و گناهان مرا لباس خواری و ذلت پوشانیده و جنایت بزرگ (هوای نفس پرستی) مرا دل مرده ساخته، تو ای خدا از رجوع به لطف و کرم‌ت باز، ایمانی ده و دلم زنده گردان».

شهید مهرعلی توکلی، به منظور استحکام ایمان خود، به سوره مبارکه والعصر، تمسک جسته و آن سوره را در وصیت‌نامه‌اش متذکر می‌شود: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ أَلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ قسم به عصر، بی‌تردید انسان در زیانکاری بزرگی است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند».

شهید یوسف فرخی، در قسمتی از وصیت‌نامه خود، ایمان، هجرت و جهاد را از الطاف الهی برمی‌شمرد و می‌نویسد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأَوْلَىٰكَ هُمْ الْفَائِزُونَ؛ آنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند، نزد خداوند منزلتی والاتر دارند و هم آنان کامروایان‌اند و به راستی هجرت کردن، در پناه مؤمن بودن، جاهد بودن، لطفی است از الطاف الهی».

در وصیت‌نامه شهید غلامحسین سعیدی نژاد، آمده است: «الهی چنان ایمانی عطایم کن که در پیاده نمودن احکام تو تا جان در بدن دارم از پای ننشینم».

شهید حسن مصطفوی، توصیه به کسب ایمان می‌کند و می‌نویسد: «در جهت خداشناسی و ایمان به خداوند گام بردارید تا به طور روشن خدا را حاضر و ناظر اعمال و رفتار خود ببینید و سعی کنید خداوند را فراموش نکنید تا چنان شوید که دیگر گناه نکنید و تنها عمل شما عمل صالح باشد».

شهید حسین عبداللہی کرمانی، در وصیت‌نامه خویش، برترین وسیله توسل را ایمان و جهاد معرفی می‌کند و می‌نویسد: «برترین وسیله‌ای که متوسلان به آن توسل می‌جویند، ایمان است و جهاد، ایمان به خدا و رسول خدا (ص) و جهاد در راه او».

توکل:

یکی از جلوه‌ها و مظاهر ایمان، توکل و اعتماد به پروردگار متعال است. توکل از مصدر باب تفعّل و دارای معانی مختلفی از جمله قبول وکالت و اظهار عجز و تکیه بر غیر کردن است. حقیقت توکل به خدا، اطمینان نمودن به حق و تسلیم شدن به امر اوست. پیامبر گرامی اسلام (ص) تفسیر توکل را از جبرئیل سؤال کرد، جبرئیل گفت: «معنای توکل این است که انسان یقین کند، به این که سود و زیان و بخشش و حرمان به دست مردم نیست و باید از آن‌ها ناامید بود و اگر بنده‌ای به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او، به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خدا است» (مجلسی):

(۱۳۸). در حقیقت «توکل چیزی است که انسان به وسیله آن از جمیع ماسوی الله منقطع می‌شود و امور خود را به هیچ وجه از غیر او طلب نمی‌کند و اینگونه بودن و شدن، یقینی را می‌طلبد که به وسیله آن بتوان، ثابت قدم در راه ماند و به این سو و آن سو کشیده نشد» (صفایی، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

در باب اهمیت و آثار توکل، باید متذکر شد که توکل یکی از بالاترین منازل در سیر و سلوک است و به تعبیر بزرگان، توکل، سر حد یقین است که موجب عبودیت در قالب و ربوبیت در قلب است. بی‌تردید، آثار توکل به حدی عظیم است که تا انسان در این وادی گام نهد، نمی‌تواند به کنه حقیقتش برسد. به سخنی دیگر، وقتی انسان بداند، به خدایی توکل کرده که قادر و تواناست و بر همه چیز آگاه است، اولین اثر مثبتی که بر رویش می‌گذارد، مسئله اعتماد به نفس و مقاومت در برابر مشکلات است. از سویی دیگر توکل بر خدا، هوش و قدرت تفکر را می‌افزاید و روشن بینی خاصی به انسان می‌دهد، زیرا قطع نظر از برکات معنوی این فضیلت، سبب می‌شود، انسان در مشکلات دستپاچه و وحشت زده نشود و قدرت بر تصمیم‌گیری را حفظ کند و نزدیک‌ترین راه درمان و حل مشکل را بیابد؛ امام علی (ع) چنین می‌فرماید: «کسی که به خدا توکل کند، تاریکی شبهات برای او روشن می‌شود و اسباب پیروزی او فراهم می‌گردد و از مشکلات رهایی می‌یابد». همچنین توکل بر خدا، نور امید بر دل می‌پاشد و به خاطر آن توان و استعداد انسان شکوفا می‌گردد و خستگی راه بر او چیره نمی‌شود و در همه حال احساس آرامش می‌کند؛ امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: کسی که بر خدا توکل دارد، رنج و خستگی ندارد؛ و گویی روحیه خستگی ناپذیر شهدا نشان از توکل راستین آنان می‌باشد.

با مرور وصایا و زندگانی شهدا می‌توان به جایگاه توکل در زندگانی این بزرگواران پی برد، شهدا گویی به مقام انقطاع از غیر خدا دست پیدا کرده بودند و با عمق جان به این کلام الهی ایمان داشتند که: «... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» هر کس بر خداوند توکل کند، کفایت امرش را می‌کند (طلاق، ۳). در حقیقت، شهدا الگوهای مثال زدنی در این راستا هستند، آنان به این باور رسیده بودند که همه چیز از خداست و وجودشان وابسته به قدرت لایزال الهی می‌باشد و با این پیوند، همچون قطره‌ای که به دریا می‌پیوندد، خود را در امواج سهمگین می‌انداختند و از هیچ چیز هراسی نداشتند (قطره چون متصل به دریا شد، تو دگر قطره‌اش نخوان دریاست). آنجا که شهید از نانی خدا رحم، در قسمتی از وصیت‌نامه خویش می‌نویسد: «ای خدای بزرگ با اتکا به ایمان به تو و توکل و رضای کامل به فرمان تقدیرت و به خاطر رسالت بزرگی که بر دوش ما گذاشته‌ای... عاشقانه در دریاها می‌مرگ شنا می‌کنم و در طوفان‌های حوادث غرق می‌شوم... و در مقابل همه عالم می‌ایستم».

در وصیت‌نامه شهید علی چاوشیان، توکل و صبر مایه عزت اسلام معرفی شده است:

«امروز روز صبر است، روز توکل بر قدرت لایزال الهی. اگر صبر و توکل شهیدان قبل از ما نبود و اگر این صبرها و توکل به درگاه احدیت نباشد، اسلام و قرآن نمی‌توانند در تمام دنیا عزت پیدا کنند... با صبر و توکل به سوی رضوان خدای تبارک و تعالی بشتابید».

شهید غلامرضا پور محی‌آبادی، خیر دنیا و آخرت را در توکل می‌داند و می‌نویسد: «همیشه توکل به خدای بزرگ داشته باشید و لا غیر تا خیر دنیا و آخرت نصیب شماها شود».

شهید غلامحسین سعیدی نژاد، از خداوند درخواست صبر و توکل می‌نماید و می‌نویسد: «خدایا چنان صبر و استقامتی در میدان جنگ عطایم کن که بتوانم، با توکل بر تو مانند یاران حسین (ع) تیرهای دشمن را به جان و دل بخرم، اما هرگز سر تسلیم در قبال آن‌ها فرود نیآورم».

شهید حسین عبداللہی کرمانی، توصیه به توکل به خدا در امور زندگی می‌کند و می‌نویسد: «همیشه در کار و زندگی توکل نمایم، قربت الی الله باشید، حتماً موفق و پیروز خواهید شد».

شهید احمدرضا جعفری، رمز سعادت را توکل می‌داند و می‌نویسد: «ای عزیزان انسان وقتی خودخواه شد، شیطان در وجود آن نفوذ می‌کند و آدم را به گناهان زیاد وادار می‌نماید، پس توصیه‌ام به شما این است که از این عیب بزرگ دوری کنید و فقط خدا را در نظر بگیرید که رمز همه رستگاری‌ها توکل به خداست».

شهید حاج محمد محمدجعفر، همگان را به توکل بر خداوند فرا می‌خواند و می‌نویسد: «ای مردم همیشه به یاد خدا باشید و متوکل بر خدا باشید و او را مدنظر قرار دهید که فقط اوست در آن دنیا، مزد اعمال را می‌دهد».

رضا و خشنودی خداوند:

یکی دیگر از ارزش‌های الهی و توحیدی، رضا و خشنودی پروردگار متعال است. «رضا در لغت به معنای خشنودی» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۸۰) و ضد سخط است. «اصل این ماده به موافقت میل آدمی به آنچه با آن مواجه است، دلالت دارد» (مصطفوی، ۱۳۸۸: ۱۵۲) و در اصطلاح، معنایی جدا از معنای لغوی ندارد. برخی عرفا و عالمان اخلاق با استفاده از آیات و روایات، مقام رضا را اینگونه تعریف کرده‌اند: «رضا آن است که شخص به آنچه در زندگی قسمت او می‌شود و از سوی خداوند برای او مقدر می‌گردد، خشنود باشد و بر آن اعتراضی نداشته باشد. اگر خداوند برای او تهی دستی را تقدیر فرمود، بپذیرد و اگر ثروتمندی را نیز مقدر کرد، بپذیرد؛ و به او هر مقامی که داده است، بپذیرد و در این باره هیچ‌گونه کراهت قلبی نداشته باشد، بلکه درباره همه آن‌ها خشنود باشد»

(انصاری: ۳۵۸). در واقع «رضا رفع کراهت و استحلای مرارت احکام قضا و قدر است و از این تفسیر محقق می‌شود که مقام رضا بعد از عبور از منزل توکل است. این مقام از والاترین مقامات سالکان است و هر که به این مقام رسد، جایگاهش بهشت می‌باشد» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۹۹).

باید متذکر شد که رضا، فرع محبت است، اگر محبت حاصل شود، رضا خود به خود به دست می‌آید؛ بنابراین می‌توان رضا را دارای دو مرتبه و درجه خواند؛ مرتبه پست و مرتبه عالی. در مرتبه پست، انسان درد و رنج را احساس می‌کند، ولی با توجه به ثوابی که خداوند در مقابل آن آماده کرده، عقل انسان نه تنها راضی، بلکه مایل و خواستار آن است، اگر چه طبعش آن را نمی‌پسندد. نظیر این مرتبه در عالم ماده، کسی است که از حجام می‌خواهد، برایش حجامت کند، این شخص درد حجامت را احساس می‌کند، ولی به آن راضی است، چون می‌داند، تندرستی را در پی دارد. در مرتبه عالی، انسان به حدی می‌رسد که احساس رنج و درد نمی‌کند؛ این مرتبه از معانی عالم معنا است و شاهد و نظیرش در عالم ماده، همچون حال کسی است که با عجله در پی کاری یا رفع حاجتی در حرکت است، گاهی خار به پایش می‌خلد، ولی چون قلبش مشغول است، احساس درد نمی‌کند، چون وقتی قلب مشغول و غرقه در چیزی شد، غیر آن را درک نمی‌کند. عاشق نیز اصابت درد را احساس نمی‌کند، به ویژه اگر درد از جانب محبوب و به خاطر او باشد، چون محبت، تمام وجودش را فرا گرفته است (جباران، ۱۳۷۴: ۳۷۱-۳۶۷).

شهدا مصداق چنین رضایی بودند؛ آنجا که در گلوله باران تیر و تفنگ سر از پای نمی‌شناختند و آن چنان غرق در شور و مستی و عشق الهی بودند که درد و رنج برایشان معنا نداشت. گویی شهدا در طلب رضایت حضرت دوست از همه چیز خود گذشتند و مصداق آیه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ گردیدند. «امام خمینی (ره)، فضیلت مندترین ویژگی شهید را این می‌داند که فقط برای رضای خدا فعالیت می‌کند و تیغ از پی حق می‌زند و در عمل خود، رضای خویش و یا غیر خدا را در نظر نمی‌گیرد» (دیانی، ۱۳۸۸: ۲۲۳). وصایای شهدا مملو از جملاتی است که این مقام را در آنان به وصف می‌کشد. آنجا که شهید افشاری منصور، می‌نویسد: «اگر مقدرات الهی بر این بود که اجل و مرگ من در جبهه فرا رسد و پیمان من به سر آید، گهی سعادت است و اگر این طور نشد، باز هم سعادت است. بنده راضی هستم به آنچه خداوند راضی است».

در وصیت‌نامه شهید علی اسماعیلی، آمده است: «خداوندا مرا بر آن دار که رضای تو در آن است و باز دار از آنچه غضب و سخطت در آن است».

شهید عبدالمجید جاودانی، رضایت الهی را اینگونه تعریف می‌کند: «خدای تبارک و تعالی به انسان آزادی داده است تا انتخاب کند؛ رضای الهی و یا رضای شیطان را، سعادت یا فلاکت را،

رضایت خداوند یا غضب خداوند، شهادت در راه خدا یا مردن در شر (کدامین را؟). بدانید و به همه بگویید هیچ اجباری در کار من نبود، بلکه با آگاهی کامل و هدفی مشخص پای در میدان آزمایش می‌نهم تا شعار لا اله الا الله و محمد رسول الله را به مرحله عمل درآورم و رضایت خداوند یعنی همین».

شهید حمیدرضا واعظی زاده، سفارش به طلب رضای الهی می‌کند و می‌نویسد: «رضای خداوند را بطلبید و بس که همه چیز پست و ناچیز است... الهی رضاً برضائک».

شهید محمد باقری، رضای الهی را رضای خود می‌داند و می‌نویسد: «خداوند رضای تو، رضای من است، اگر تو می‌خواهی که من شهید شوم، من از شهادت در راه تو هراسی ندارم، ولی اگر می‌خواهی که زنده بمانم و بیشتر در راه تو و برای اسلام خدمت کنم، من هیچ‌گونه کاری به خلاف رضای تو انجام نمی‌دهم».

شهید امان الله غلامحسین پور، عدم رضایت الهی را خسران می‌داند و می‌نویسد: «انسان تمامی لحظات و ثانیه‌های زندگی و مرگش فقط و فقط برای خدا و رضای ذات احدیت او باشد، چرا که در غیر این صورت ضرر کرده و در خسران بوده است».

شهید حسن شبانی، همگان را دعوت به کسب رضایت الهی می‌کند و می‌نویسد: «ای عزیزان در همه جا و در هر کاری که انجام می‌دهید، همیشه خداوند را در نظر داشته باشید و هر کاری که انجام می‌دهید، فقط به خاطر رضای خدا باشد... همیشه کاری کنید که خداوند از شما راضی و خشنود باشد».

اخلاص:

از دیگر ارزش‌های الهی و توحیدی، اخلاص و پاکی نیت از غیر خداست. «واژه اخلاص، مصدر باب افعال از ریشه خلوص و خلاص به معنای پاک شدن و سالم گشتن از آمیختگی است» (لسان العرب، ج ۳: ۱۷۳) و مقصود از آن در فرهنگ اسلامی، پاک کردن نیت از غیر خدا و انجام دادن عمل برای خداست. در حقیقت اخلاص آنست که آدمی عمل خود را به نیت قصد قربت انجام دهد و از خواسته خود برای رضای پروردگار صرف نظر کند و تسلیم امر خدا در انجام آن عمل شود. در باب اهمیت اخلاص باید گفت: «اخلاص از شرایط عمومی تمام عبادات است که فقیهان آن را شرط صحت عمل، حکیمان شرط قبول و عارفان شرط وصول دانسته‌اند. تا عمل صبغه الهی و آسمانی نداشته باشد به سوی خدا بالا نمی‌رود و موجب قرب به محبوب نمی‌شود» (مهدوی کنی، ۱۳۸۵: ۴۱۲). در واقع با بررسی روایات اهل بیت (ع) بهتر می‌توان به جایگاه و ارزش والای اخلاص پی برد.

این بزرگواران، اخلاص را غایت دین، منتهای یقین، ملاک عبادت، اشراف نهایت، جلب یاری خدا، بی‌نیاز از ماسوا، جبران قلت عمل، ملاک قبولی عمل، عبادت مقربین، مکانت مؤمنین، طهارت دل، تسلیم نفس، رضایت روح، اصلاح نیت، محو ریا، هویت حقیقی نماز، اهمیت راز و نیاز، حق حقیقت، رهایی از معصیت و گشاینده درهای بهشت می‌دانند.

این فضیلت عظیم مراتبی دارد؛ هر چه درجه اخلاص بیشتر باشد، عمل ارزش بیشتری نزد خدا پیدا می‌کند و شخص را زودتر به کمال مطلوب خود می‌رساند و هر چه درجه اخلاص کمتر باشد، به همان اندازه از ارزش عمل کاسته شده و شخص از کمال مطلوب باز می‌ماند و از این رهگذر، درجات مؤمنان در نزد خدا متفاوت خواهد بود، چنانچه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «درجات مؤمنان به وسیله اخلاص برتری می‌یابد» (شرح غررالحکم، ج ۳، ۲۱۷).

شهدا به سبب مزین بودن به اخلاص به درجات بالایی از کمال دست یافته بودند. گویی شهدا به این اصل رسیده بودند که اگر اخلاص باشد، همه چیز هست؛ به همین دلیل حتی در نفس کشیدنشان سعی می‌کردند، این اصل را رعایت کنند. آنان برای خدا پلک می‌زدند، برای خدا حرف می‌زدند و برای خدا راه می‌رفتند و خدا هم در زندگی‌شان جلوه‌گری می‌کرد و از این رو مصداق، من کان لله کان الله له شدند. این بزرگواران معتقد بودند که برای برخورداری از اخلاص باید از همه چیزشان بگذرند و شبانه روز، دلشان و همه وجودشان برای خدا باشد، آنان اخلاص را پاک شدن درون از هر چه غیر خداست، می‌دانستند و اینگونه به مرتبه انقطاع از غیر، راه پیدا کردند؛ بنابراین باید گفت هر کس اخلاص را یافت، موهبتی الهی نصیبش گشته که به وسیله آن به مقامات بزرگی خواهد رسید. شهدا نیز به این موهبت دست یافته بودند و چنان به جایگاهش، معرفت داشتند که حتی در نوع مرگشان نیز گمنامی را ترجیح می‌دادند و افتخارشان این بود که همچون مادرشان حضرت زهرا (س) گمنام باشند. امام خمینی (ره) در خطاب به این بزرگواران می‌فرماید: «شما از این اخلاص و ایثار، جمهوری اسلامی را بیمه کردید» (اسماعیل پور، ۱۳۸۵: ۱۵۲). در جای جای وصایای شهدا، سفارش به اخلاص و زدودن نیت از غیر خدا، به چشم می‌خورد؛ در واقع آنان چون به ثمره شیرین این فضیلت دست یافته بودند، دیگران را نیز به آن دعوت می‌کردند.

در وصیت‌نامه شهید ابوحارب افروز، از خصوصیات مردان خدا، اخلاص معرفی شده است:
«مردان خدا دسته‌ای هستند که تمام دارایی حتی جان خویش را در طبق اخلاص گذاشته و ارزانی راه خدا می‌کنند و تا خود ظرف نور و حیات شده و جمع و جامعه‌ای را از ظلمت و فساد و ستم‌ها به سمت نور و حق راهنما بشوند و بدین طریق صداقت خویش را به اثبات رسانده‌اند».

شهید مجید عامری، از قول امام علی (ع) می‌نویسد: «خوشا به حال کسانی که در تمام

احوال، اخلاص را فراموش نمی‌کنند و کارهای خود را جز برای خدا، برای کس دیگری انجام نمی‌دهند».

شهید مرتضی بینا، در وصیت‌نامه خویش، اخلاص خود را اینگونه بیان می‌کند: «خداوند، سوگند به نام پرشکوهت که خالصانه روی به سوی تو آورده‌ام، مرا بپذیر».

شهید محمود انجم شعاع، سفارش به عمل مخلصانه می‌کند و می‌نویسد: «تمام کارهای خود را مخلصانه برای خدا انجام دهید که این کار باعث رها شدن از بند شیطان و نجات پیدا کردن از آتش جهنم می‌باشد، اعمال و نیت خود را برای خدا خالص کنید».

شهید حمیدرضا واعظی زاده، در فرازی از وصیت‌نامه گهربار خود، سفارش به اخلاص می‌کند و می‌نویسد: «وقت را غنیمت شمارید و تا فرصت دارید، خود را برای خدا خالص گردانید».

شهید علی امام بخش، همگان را به اخلاص دعوت می‌کند و می‌نویسد: «ای مردم با شیطان درون خود به جدال برخاسته و سعی نمایید، شما هم کارهایتان فقط برای رضای خدا باشد و نیت‌های خود را خالص گردانید تا خدا هم شما را یاری نماید».

شهید حسن مهدی زاده، توصیه به حفظ اخلاص می‌کند و می‌نویسد: «به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید. دعا و استغفار را فراموش نکنید که تسکین دردهاست. صداقت و اخلاصتان را حفظ کنید».

شهید محمد قدیری اناری، در وصیت‌نامه خویش می‌نویسد: «خوشا به حال آن عاشقی که خدایش توفیق دهد و با خلوص و پاکی و نیتی که تنها و تنها برای خدا باشد، این راه را بپیماید و قفس تنگ و تاریک تن را بشکند و روحش پرواز کند و به معشوق واصل گردد».

ذکر:

ذکر و یاد خدا از زیباترین و بهترین جلوه‌های عبودیت و اساسی‌ترین طریق بندگی و سلوک الی الله است. به گفته «راغب» در «مفردات» ذکر دو معنی دارد؛ گاه به معنی حضور چیزی در ذهن (یادآوری) و گاه به معنی حفظ و نگاهداری معارف و اعتقادات حق در درون جان است. به بیان دیگر، ذکر عبارتست از این که آدمی نیروی ادراک خود را متوجه یاد شده کند، یا به اینکه نام او را ببرد و یا صفات او را بر زبان جاری کند و مصداق مهم‌تر اینکه در قلب به یاد او باشد. بزرگان اخلاق نیز گفته‌اند: «ذکر خدا، تنها این نیست که نام خدا را بر زبان بیاوریم و مکرر تسبیح و تهلیل و تکبیر گوئیم، بلکه منظور آن است که با تمام قلب، متوجه او و عظمتش باشیم و او را همه جا حاضر و ناظر بدانیم» (مجلسی، ج ۹۰، ۱۵۱). امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: در راه ذکر و

یاد محبوب هر چه تحمل مشقت کنی، کم کرده‌ای، دل را عادت بده به یاد محبوب تا بلکه به خواست خدا صورت قلب، صورت ذکر حق شود. مسلم است، منظور از یاد خدا تنها یادآوری به زبان نیست که زبان ترجمان قلب است، هدف این است با تمام قلب و جان به ذات پاک خدا توجه داشته باشیم، همان توجهی که انسان را از گناه باز می‌دارد و به اطاعت فرمان او دعوت می‌کند.

در باب اهمیت ذکر، باید گفت که یگانه داروی آرام بخش روح و جان، یاد خداست. در حقیقت، «ذکر خداوند متعال، وسوسه‌های شیطانی نفس، اضطراب، افسردگی و کسالت‌های روحی را برطرف می‌کند و سرزمین روح و قلب آدمی را برای شکوفایی فضیلت‌ها آماده می‌سازد. دل در پرتو یاد خدا به آرامش می‌رسد و نگرانی او از آینده مبهم و تاریک به امید و اطمینان تبدیل می‌شود. آری یاد خدایی که جواد و کریم و رحمان و رحیم و بنده نواز است و قادریست که هر مشکلی با قدرت و اقتدارش حل می‌شود، انسان را از بخل و حرص و طمع و یأس و نفاق دور می‌کند» (اسکندری، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

با مرور وصایای شهدا به این مطلب پی می‌بریم که شهدا به عنوان شاگردان ممتاز اهل بیت (ع) به جایگاه ارزشی ذکر خداوند به خوبی پی برده بودند و به این فضیلت تأکید فراوانی می‌کردند؛ کمتر وصیت‌نامه‌ای از این بزرگواران می‌توان یافت که در آن سفارش به یاد خدا نکرده باشد.

در وصیت‌نامه شهید اسفندیار سلیمانی، آمده است: «سعی کنید، بیشتر به یاد خدا باشید که همانا قرآن می‌فرماید: أَلَا بذكر الله تطمئن القلوب؛ همانا دل‌ها به یاد خدا آرام می‌گیرد و رابطه خود را با خدای خویش نزدیک کنید و مبادا دوستی‌های این دنیا باعث غفلت شما شود و از غافلین محسوب شوید».

شهید علی اکبری، یاد خدا را مایه سعادت دنیا و آخرت می‌داند و می‌نویسد: «ای دوستان همیشه به یاد خدا باشید و هیچ‌گاه از یاد خدا غافل نشوید که باعث سعادت دنیا و آخرت است. برادران به یاد خدا باشید و به یاد خدا بودن و دل را به او سپردن سبب برقراری ارتباط بین انسان و خالق می‌گردد، ارتباط بین عاشق و معشوق واقعی».

شهید احمد رضا سلیمانی، همگان را به ذکر خداوند فرا می‌خواند و می‌نویسد: «در تمامی حالات به فکر و ذکر خداوند باشید و ذکر خداوند در تمام حالات و به هر شکل هستید، بر لب‌تان یادش در قلبتان باشد».

شهید ایرج وطن خواه، در فرازی از وصیت‌نامه خویش، توصیه به ذکر و یاد خدا می‌کند و می‌نویسد: «برادرانم سعی کنید که لحظه‌ای از یاد خدا غافل نشوید و با تمام توانتان خود را خادم اسلام قرار دهید».

شهید محسن برهانی، سفارش به ذکر دائم خداوند می‌کند و می‌نویسد: «همیشه در یاد خدا باشید، یک آن غفلت نکنید، همیشه ذکری بر لب داشته باشید، این وصیت من بر شماست، قبول کنید».

در وصیت‌نامه شهید اسماعیل عرفانی، قلب خالی از یاد خدا، جایگاه شیطان معرفی شده است: «عزیزان از یاد خدا غافل نباشید، اگر قلب‌هایتان از یاد خدا خالی شود، شیطان بلافاصله در آن نفوذ کرده و سکنی و مأوی می‌گزیند».

شهید حمید زمردیان، یاد خدا را مایه آرامش می‌داند و می‌نویسد: «در کارهایت یاد خدا را فراموش نکن، همیشه برای رضای خدا گام بردار و نماز را هیچ گاه فراموش نکن که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد».

شهید احمد حسینی، در فرازی از وصیت‌نامه خویش می‌نویسد: «این پیروزی‌ها ادامه دارد تا روزی که قدرت ایمان باشد و سلاح الله اکبر و در غیر این صورت شکست حتمی است و تمامی مردم همیشه در صحنه باید یک لحظه به خود اجازه ندهند که از یاد خدا غافل شوند».

ابتلا و امتحان:

یکی از سنت‌های خداوند، امتحان و آزمایش بندگان به وسایل گوناگون می‌باشد که تأثیر به‌سزایی در سعادت و شقاوت انسان‌ها دارد. کلمه ابتلا از ریشه بلاء گرفته شده و معنی فرسایش می‌دهد (بَلَوُ الثَّوْبُ: جامه مندرس شد). ابتلا، آزمودن است و از این رو آن را ابتلا گفته‌اند که گویی فرد در اثر کثرت آزمایش فرسوده می‌شود (باقری، ۱۳۸۹: ۱۵۵). امتحان و ابتلا در اصطلاح به معنی آزمایش بندگان از طرف خداوند است تا مؤمن واقعی از مؤمن غیر واقعی معلوم گردد. در حقیقت آزمایش و امتحان، معیاری برای تشخیص افراد و متمایز دانستن آن‌ها از یکدیگر است. خداوند به روحيات بندگان آگاه است ولی آن‌ها را می‌آزماید تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آن‌ها ظاهر شود (ایرانمنش، ۱۳۹۴: ۸۰). البته باید متذکر شد که «امتحانات الهی تنها برای آن نیست که فرد آزموده شود و بد و خوب و ضعف و قوت او معلوم گردد، بلکه اثر مهم آن، این است که فرد را زبده می‌کند، آلودگی‌ها و ناخالصی‌ها را از او می‌زداید و مایه جلا و درخشش وجود او می‌شود. پس نه تنها ضعف و قوت‌های فرد معلوم می‌شود، بلکه زمینه‌ای فراهم می‌گردد تا ضعف‌های او زدوده شود و قوت‌هایش افزایش یابد» (باقری، ۱۳۸۹: ۱۵۶). از این رو خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ**؛ تا خداوند آنچه را در سینه دارید، بیازماید و آنچه را در دل دارید، پاک و خالص گرداند (آل عمران، ۱۵۴).

روشن است که در این راستا، هر کس در راه خدا مجاهده کند و بر بلا و گرفتاری و امتحان الهی صبر نماید و ایمان داشته باشد، شامل الطاف الهی می‌گردد و خداوند او را به راه خودش هدایت می‌کند تا در انتخاب راه صحیح دچار اشتباه نگردد و مسلماً آنچه شهدا را اینگونه مقاوم ساخته بود که در برابر مشکلات و سختی‌ها، خم به ابرو نمی‌آوردند و ذره‌ای از آرامش وجودشان کم نمی‌شد، همین ایمان، صبر، تقوا و روحیه تسلیم و فرمان برداری این بزرگواران بود. در حقیقت، شهدا طوری این مصائب را مدیریت می‌کردند که با هر بلایی که تنها از خداوند دور نمی‌شدند که آن سختی موجبات قرب الی الله را برایشان فراهم می‌کرد. آنان معتقد بودند که دنیا جایگاه آزمایش و ابتلا است و هر کس می‌تواند در این مدت محدود، آخرت خود را بسازد و جایگاه و مرتبه خود را در حیات جاودانه مشخص کند. شهدا به فقر و سختی و غنا و راحتی به دیده امتحان از جانب پروردگار نگاه می‌کردند و در برابر تنگدستی و مشکلات صبر را پیشه خود قرار داده و در زمان راحتی و غنا، راه شکرگزاری را برمی‌گزیدند. گویی این بزرگواران به خوبی تعبیر بلاءَ حَسَنًا که در قرآن آمده را درک کرده بودند که در مواقع راحتی و رفاه از غفلت و لغزش دوری می‌گزیدند. وصایای شهدا لبریز از پندها و هشدارهایی است که مخاطب را در این باره آگاه می‌کند.

در وصیت‌نامه شهید اسحاق دانش آمده است: «انسان برای گذراندن امتحان به این جهان قدم گذاشته است، فرزندی را که خداوند به یک خانواده عطا می‌کند و محبتش را در دل آن‌ها قرار می‌دهد که آن‌ها او را زیاد دوست داشته باشند و سپس او را از آن‌ها می‌گیرد، این خود یک آزمایش الهی است.»

شهید موسی محمدی زاده، دنیا را محل امتحان می‌داند و می‌نویسد: «بله عزیزان دنیا معرکه امتحان و فانی شدنی است، آنچه باقی و ابدی است نیکی و تقوا و پیکار در راه خداوند است.»

شهید کرامت تیرگر باغمگی، نعمت ولایت امام خمینی (ره) را امتحان الهی می‌داند و می‌نویسد: «ای انسان‌ها تا می‌توانید از خمینی فرمان برداری و اطاعت کنید که این معجزه‌ای است از جانب خداوند بر ملت ایران و خداوند ملت ایران را در معرض آزمایش قرار داده که سپاسگزارند یا خیر.»

شهید علی شفیعی با تمسک به قرآن کریم می‌نویسد: «أَمْ حَسِبْتُمْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ؟ گمان کردید که به بهشت داخل می‌شوید، بدون امتحانی که پیش از شما بر گذشتگان آمد که بر آنان رنج و سختی‌ها رسید، همواره پریشان خاطر و هراسان بودند تا

آنگاه که رسول و گروندگان به او از شدت اندوه، از خدا مدد خواسته و عرض کردند: بار خدایا، کی باشد ما را یاری کنی و از این سختی‌ها نجات بخشی، در آن حال به رسول خطاب شد، هان! بشارت ده که همانا یاری خدا نزدیک است.»

شهید محمد طایی، در فرازی از وصیت‌نامه خویش، سراسر زندگی انسان را امتحان می‌داند و می‌نویسد: «انسان هر لحظه از زندگی در حال امتحان دادن است، پس در حوادث و رویدادهای بیهوده به خشم نیایید و از سرور و شادی از خود بی خود نشوید.»

شهید علیرضا رستمی، با تمسک به قرآن کریم می‌فرماید: «در دوران زندگی هر فردی یک زمانی در معرض امتحان الهی قرار می‌گیرد، در این باره قرآن می‌فرماید: وَنَبَلُّوْكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِيْنَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِيْنَ وَ نَبَلُّوْا اَخْبَارَكُمْ؛ البته ما شما را در مقام امتحان می‌آوریم تا مجاهدان از شما و صابران را مشخص نماییم و اخبار شما را نیز (اعمال و اسرار شماست) می‌آزماییم (تا صدق و کذب شما را در همه امور معلوم بداریم).»

در وصیت‌نامه شهید رضا سید علیزاده، جایگاه کسانی که در امتحانات الهی رد می‌شوند، دوزخ معرفی شده است: «همه کارهایتان فقط و فقط برای خدا باشد، چون ما همه در این دنیا در حال امتحان هستیم و اگر خدای نکرده کسی از این امتحان بد بیرون آمد، جایگاه آن حتماً جهنم است.»

شهید مجید سرمست، توصیه به مددجویی از خداوند در امتحانات الهی می‌کند و می‌نویسد: «هر گاه سختی و بلایی به شما روی آورد، از خداوند بخواهید که آن سختی و بلا همان امتحان خداوند است، پس تلاش کنید که به شایستگی از عهده آن برآید.»

خوف و رجاء:

از جمله فضائل مهم اخلاقی که در زندگی انسان نقش بسیار مهمی ایفاء می‌کند، مسئله «خوف» و «رجاء» یا ترس و امید است. «خوف و رجاء به منزله دوروی ایمان هستند و هر کدام از این دو نباشند، ایمان بی ارزش است. رجاء در لغت یعنی امیدواری که در مقابل یأس قرار می‌گیرد. در اصطلاح یعنی انسان به تحقق یافتن امری مطلوب که یقین دارد یا احتمال می‌دهد در آینده به وقوع می‌پیوندد، امید داشته باشد. در مقابل خوف در لغت به معنای ترس بوده و در اصطلاح به معنی این است که انسان از تحقق یافتن امری نامطلوب که یقین دارد یا احتمال می‌دهد در آینده به وقوع بپیوندد، ترس و واهمه داشته باشد» (مصباح یزدی، مجله معرفت، ش ۳۳). در حقیقت «خوف و رجاء» به این معنی است که مؤمنان در عین ترس از عظمت خداوند، امید به رحمت او

نیز دارند. در امور معنوی توازن ترس و امید، ضامن رشد و تکامل به سوی خداوند است. غلبه ترس بر امید، آدمی را به نومیدی و نیستی می‌کشاند، چنان که سنگینی امید بر ترس از پروردگار نیز او را به غرور و غفلت می‌کشاند؛ در نتیجه سبب در جا زدن و مانع سیر تکاملی وی خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۵۵)، از این روست که در قرآن کریم به داشتن هر دو صفت خوف و رجاء اشاره شده است؛ **إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا... تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا؛** فقط کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند که وقتی به وسیله آن آیات به آنان تذکر داده شود، سجده کنان به رو درمی‌افتند... پهلوهایشان از خوابگاه‌هایشان دور می‌شود در حالی که همواره پروردگارشان را با بیم و امید می‌خوانند (سجده، ۱۵ و ۱۶).

شهدا از جمله انسان‌هایی هستند که به این فضیلت دست پیدا کردند. آنان چنان از خداوند می‌ترسیدند که گویی او را می‌دیدند و چنان به او امید داشتند که گویی اگر همه گناهان عالم را هم مرتکب شده باشند، از رحمت خداوند برخوردار خواهند شد.

در وصیت‌نامه شهید حسین قاضی زاده، خویش می‌نویسد: «خدایا اکنون بنده‌ای گنه‌کار به سوی تو روی می‌آورد که سراسر عمرش هیچ عمل خالصی برای تو سراغ ندارد، بنده‌ای ناسپاس که فقط امید به رحمت و کرامت و غفوریت تو دارد و بس».

شهید محمدحسن سیف‌الدینی، امیدش به رحمت خداوند را اینگونه به وصف می‌کشد: «خدایا اگر گناهانم زیاد و بزرگ بوده، رحمت تو از این که مرا شامل نشود بزرگ‌تر است، پس به بزرگی رحمتت بزرگی گناهم را ببخشی».

شهید حمیدرضا کاظمی زاده، در وصیت‌نامه گهربار خویش، عمل به فرامین الهی را عامل اثبات خوف و رجاء در فرد می‌داند و می‌نویسد: «اکنون راهی نداریم جز این که دل ببندیم به رحمت و آمرزش خدا و بترسیم از عذاب شدید خدا و این خوف و رجاء را زمانی می‌توانیم به اثبات برسانیم که عامل به فرامین الهی باشیم».

شهید محمد مهدی حجت، در قسمتی از وصیت‌نامه خود، امید به بخشش و بیم از قهر خدا را به تصویر می‌کشد و می‌نویسد: «خدایا می‌دانم که در دنیا هیچ کار خیری انجام نداده‌ام و خدایا می‌دانم که در آخرت هیچ ندارم که به تو بنمایم ولی باز از تو طلب بخشایش دارم. خدایا ببخش مرا، خدایا درگذر از گناهانم و مرا مورد لطف و مرحمت خویش قرار بده... خدایا می‌ترسم از قهر تو، مرا مورد قهرت قرار مده که نادان بودم... من از قهر خدا بر خودم بیمناکم».

شهید محمدعلی صانعی، امیدش را به رحمانیت خداوند اینگونه بیان می‌کند: «من به امید لطف خداوند کریم و به امید آن که لطف و رحمتش شامل حالم گردد و مورد مغفرتش واقع شوم،

راهی جبهه می‌شوم و از خدا می‌خواهم که به حق مردان مؤمن مرا ببخشد و عفو کند».

در وصیت‌نامه شهید غلامعلی قطبی نژاد آمده است: «خدایا در حالی که سویت می‌آیم که به رحمت تو چشم دوخته و از خشمت بیمناکم... امید عفو و بخشش گناهانم از تو دارم».

در وصیت‌نامه شهید منصور ضرابی، خوف و رجا در قالب جملاتی دعایی آمده است: «خدایا اگر بخواهی از ما بگذری از فضل و احسان تو است نه شایستگی ما و اگر بخواهی ما را به کیفر برسانی از عدل و دادگری توست. بخششت را بر ما آسان فرما و بگذر از گناهان ما، ما را از کیفرت رها کن، ما را طاقت توانایی و دادگری تو نیست و ما را به عفو و کرم خودت ببخش».

توبه و استغفار:

یکی از ارزش‌های الهی و مباحث در عرفان عملی، توبه است. «توبه در لغت از ماده تَوَّبَ به معنای رجوع و بازگشت می‌باشد» (قرشی، ۱۳۷۵: ۳۵۷) و در اصطلاح، «بازگشت و ترک گناه به طور کامل است، یعنی پشیمان شدن از گذشته و تصمیم بر ترک بازگشت به گناه و جبران اعمال گذشته به قدر امکان» (اصفهانی، ۱۳۸۹: ۷۴). در واقع «توبه عبارتست از یک نوع انقلاب درونی، نوعی قیام، نوعی انقلاب از ناحیه خود انسان علیه خود انسان» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۱۰).

در باب اهمیت توبه باید گفت، خداوند در جای جای قرآن دستوراتی درباره «خودسازی»، «تقوا»، «مراقبه و محاسبه» «یاد خدا و دوری از شیطان» و... برای کمال و رسیدن به سعادت ابدی و حیات جاودانه به مؤمنان داده است، اما به دلیل زندگی انسان در دنیای ماده و مادیات و وجود دشمنان سرسختی چون شیاطین، نفس اماره، جهالت، شهوات و... گاه پرده بر روی اندیشه انسان افکنده شده و در پی تبعیت از آن‌ها و ارتکاب گناه و معاصی زمینه سقوط و بدبختی او فراهم می‌شود. اینجاست که خداوند حکیم برای نجات انسان از ورطه تباهی، «باب توبه و استغفار» را به روی بندگان خویش گشوده و آن‌ها را به پشیمانی و طلب بخشش دعوت می‌کند تا راه برای بازگشت انسان فریب خورده باز باشد و با امیدواری به لطف و رحمت بیکران الهی بار دیگر برای تعالی روح خویش تلاش کند و بر این اساس در آیات و روایات فراوانی انسان را به توبه و استغفار فرا می‌خواند: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص، امید است پروردگارتان گناهان شما را بپوشانند... (تحریم، ۸). در حقیقت «توبه یکی از بزرگ‌ترین ابواب رحمت الهی است، اگر چنانچه باب توبه بسته بود، هر آینه گناه و جرائم، مجازات و کیفر خویش را در پی داشت در این صورت دیگر، امیدی برای انسان در بهره‌مندی از فیض و رحمت الهی باقی نمی‌ماند» (صفایی، ۱۳۷۸: ۹۷).

شهدا از این فضیلت و ارزش توحیدی نیز برای وصول به لقای الهی بهره می‌گرفتند. نیایش‌های آنان سرشار از اظهار ندامت و پشیمانی از گناه و استغفار حقیقی است. کمتر وصیت‌نامه‌ای از این بزرگواران می‌توان یافت که خالی از توبه و طلب مغفرت باشد. این بزرگواران به تأسی از معصومین (ع) دائماً در حال استغفار بودند، چرا که باور داشتند یگانه داروی شفابخش گنهکاران استغفار است، نیمه‌های شب، آن گاه که تمام دیده‌ها در خواب بودند، فرصت مناسبی برای خلوت شهدا با خدا بود.

در وصیت‌نامه شهید حسین رنجبر کبوترخانی آمده است: «خدایا اکنون که این بنده حقیر و درمانده دست توبه و بازگشت به سویت دراز کرده و تو را به رسالت و خاتم پیامبرانت قسم می‌دهد که او را بیمارزی و از بندگان صالحت قرار دهی تو نیز به رحمت بی‌پایانت او را اجابت کن و دعایم را بپذیر، چون جز تو کسی را نیافتم که به او توسل جویم، کسی مانند تو که دستم را رد نکند».

شهید رضا اتحادی، نخستین مرحله آمادگی برای شهادت را توبه می‌داند و می‌نویسد: «اولین مرحله قدم گذاشتن در جاده شهادت، توبه و نفرت از اعمال گذشته می‌باشد».

شهید محسن یزدانی احمدآبادی، اینگونه ابراز پشیمانی از گناه را بیان می‌دارد: «خدایا اگر پشیمانی از گناه توبه است، قسم به عزت که من از پشیمانانم و اگر استغفار و طلب آمرزش کردن موجب محو گناه است به لطف تو، من از آمرزش طلبانم... خدایا قسم به قدرتت که توبه‌ام بپذیر. خدایا تو که دری از عفو و بخشش به رویمان باز کردی و نامش توبه نهادی و فرمودی ای بندگان به درگاه من توبه حقیقی کنید، از گناهانتان درگذرم... توبه‌ام قبول فرما و خطاهایم را به کرم و رحمت محو گردان».

شهید پیام صباح، خداوند را توبه پذیر معرفی می‌کند و می‌نویسد: «شما ای کسانی که در دو راهی مانده‌اید، رحمت خداوند را ببینید که چقدر توبه پذیر است».

شهید رمضان افشاری پور، طلب توبه و بخشش می‌کند و می‌نویسد: «ای خدای متعال، بنده گنهکار تو، رو به درگاه تو کرده و طلب مغفرت می‌نماید، آیا او را می‌پذیری یا رد می‌کنی... بار پروردگرم اگر گناه من بزرگ است، گذشت تو بزرگ‌تر از گناه من است، اگر من لایق رحمت تو نیستم، رحمت تو آن قدر است که مرا می‌گیرد».

شهید حسین دامغانی، توبه خود را به حر تشبیه می‌کند و می‌نویسد: «پیام برادر شهیدتان را به گوش حق جویان برسانید و بگویید که او همچو حر تواب گشت و عاشق».

شهید احمدرضا سلیمانی، در قسمتی از وصیت‌نامه گهربار خویش، با عبارتی دلنشین توبه و اظهار ندامت خود را بیان می‌کند و می‌نویسد: «ای خدا ما را ببخش، به خاطر شاکر نبودنمان و ما را ببخش به خاطر بی‌اعتنایی به دستورات و احکامات... در اینجا توبه و ندامت خود را باکمال سرافکندگی و خجلت به پیشگاه باری تعالی رحمت نامتناهی‌ات می‌آورم و به حق محمد و آل محمد قسمت می‌دهم بر من حقیر ترحم نمایی و از گناهان و تقصیراتم در گذری.»

اطمینان و یقین:

آخرین ارزش توحیدی که از وصایای شهدا استخراج شده و در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد، یقین و اطمینان قلبی است. «یقین در دین به منزله سرمایه است و ایمان متوقف بر آن می‌باشد. حال اگر گفته شود، معنای یقین چیست؟ باید گفت: یقین در لغت به معنای شک نداشتن در یک امر و محقق بودن آن است» (فراهیدی، ۱۳۶۸: ۲۲۰)؛ و در اصطلاح، «اعتقاد و باور محکم و استواری است که مطابق با حقیقت باشد و به هیچ وجه امکان زوال و احتمال خلاف در او راه ندارد» (طوسی، ۱۳۸۲: ۹۶). به طوری که انسان همه چیز را از مسبب‌الاسباب بداند و به اسباب توجه نکند، بلکه واسطه‌ها را مسخر حق و فاقد هر حکم و قدرت بداند و کسی که بر این اعتقاد باشد دارای یقین است (فیض کاشانی، ۲۷۳). مقام یقین از جایگاه ارزشی والایی برخوردار است، در بیان ارزشمندی این مقام، روایات بسیاری آمده است. حضرات معصومین (ع) حقیقت یقین را توکل بر خدا و تسلیم در برابر امر خدا، رضا به مقدرات خدا و واگذاری کارها به خدا می‌دانند. در حدیثی از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: به جبرئیل گفتم، «تفسیر یقین چیست؟ فرمود: مؤمن برای خدا طوری کار می‌کند که گویا او را مشاهده می‌نماید، زیرا اگر او خداوند را مشاهده نمی‌کند، خداوند او را می‌نگرد و یقین کند که هر چه به او می‌رسد، باید می‌رسید و هر چه به او اصابت نمی‌کند، باید هم اصابت نمی‌کرد» (مجلسی، ۱۳۷۸: ۶۱۵ و ۶۱۶).

باید توجه داشت که مراتب یقین و درجات آن بی‌شمار است و افراد مؤمن و اولیای حق از جهت دارا بودن این مرتبه، متفاوت هستند. در مرتبه اول یقین، انسان از دلایل مختلف به چیزی ایمان می‌آورد، مانند کسی که با مشاهده دود، ایمان به وجود آتش پیدا می‌کند که این مرتبه علم الیقین نامیده می‌شود. در مرتبه دوم، انسان به مرحله مشاهده می‌رسد و با «چشم» خود مثلاً آتش را مشاهده می‌کند که عین الیقین نامیده می‌شود و مرتبه سوم آن، همانند کسی است که در آتش وارد شود و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف گردد و این بالاترین مرحله یقین است و حق الیقین نامیده می‌شود؛ کسی که به این مرتبه از یقین می‌رسد، هستی اشیاء و موجودات را به چشم دیگری می‌نگرد، گر چه مانند دیگران بر کره خاک قدم می‌زند، اما در واقع در جهان دیگری به جز جهان دیگران زندگی می‌کند. جهان کسی که به یقین می‌رسد ملکوت است و آن عبارت

است از همان وجود اشیاء، اما از حیث انتسابی که به خدا دارند، از این رو به نظر اهل یقین هیچ حادثه، هیچ شیء و هیچ فعلی موجودیت مستقل از خداوند ندارد و همه چیز در بحر اذن او غوطه‌ور است (باقری، ۱۳۸۹: ۲۷۱).

سیر و سیره شهدا در تلبس به مراتب یقین کاملاً مشهود است. با مرور وصایا و نوشته‌های شهدا به وضوح به جهان ملکوتی آنان پی می‌بریم، جهانی که مملو از رنگ و بوی خداست، شهدا از این چنین جهان‌بینی برخوردار بودند. آنان به سبب نگاه ملکوتی خویش، نسبت به خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی به نوعی مصونیت رسیده بودند، آنچه دیگران را برمی‌انگیخت و برآشفته می‌ساخت، در بحر وجود آنان موجی هم نمی‌افکند. چهار رکن سیره یقینی شهدا عبارت بودند از یقین به راه، یقین به راهنما (دلدادگی به ولی و ولایت)، یقین به ره آورد و معرفت به رهزن‌ها (معرفت به حق و حقایق الهی و شناخت باطل و دوری از اباطیل) و یقین به مقصد رهنمون شده که همان یقین و ایمان به مقام شهادت و سعادت ابدی بود (مؤسسه فرهنگی روایت سیره شهدا، ۱۳۸۸: ۳۴۶). دستیابی به یقین از شهدا، انسان‌هایی ساخته بود که با وجود خداوند از هیچ نمی‌ترسیدند و چنان در برابر دشمن از خود شجاعت نشان می‌دادند که جز از موقنین بر نمی‌آید، آنجا که شهید مراد علیمرادی می‌نویسد: «خدا را به سرداران و مجاهدان راهش سوگند می‌دهم، اگر صدامیان مزدور مرا گرفتند و بدنم را سوراخ سوراخ کردند و پوستم را کردند، لحظه‌ای تردید و ترس به خود راه ندهم و آرزوی گفتن یک آخ بر دلشان بگذارم».

شهید ابوالحسن اماندادی، یقین به ذات مقدس حق را اینگونه ابراز می‌دارد: «به نام خدا، به نام او که جان داد و جان می‌گیرد، به نام او که به ما هستی داد و به نام او که همه جهان هستی از اوست و برای اوست و به خاطر اوست و به دست اوست».

در وصیت‌نامه شهید امان الله غلامحسین پور، در خصوص یقین به قدرت و اراده الهی آمده است: «خداوندا با تمامی ذرات وجودم در برابرت خشوع و تعظیم می‌کنم و به خاک می‌افتم که قدرت خاص تو و اراده مطلقهات و رحمت و مهر بی‌پایان تو را دیدم و یقین کردم که دست تو بالاترین دست‌هاست».

شهید خدا رحم ازنانی، در وصیت‌نامه خویش اینگونه یقین به راه خویش را بیان می‌کند: «با اسلحه شهادت به میدان می‌آیم تا با ابدیت و ازلیت به درجه وحدت برسیم، جز خدا چیزی نبینم و جز خدا چیزی نجویم و جز خدا چیزی نگویم و جز خدا تسلیم چیزی نشوم».

شهید هوشنگ واحدی، در وصیت‌نامه خویش از خداوند درخواست رسیدن به یقین را می‌کند و می‌نویسد: «پروردگارا ظاهرم را به انجام طاعت خودت نورانی، باطنم را با محبت و عشق

خودت درخشان، قلبم را با شناخت و معرفت خودت منور، روحم را به رسیدن به مرحله کشف و شهود روشن و ضمیر وجودم را با اتصال به خودت نورانی فرما ای صاحب عظمت و کرامت».

شهید حسین دامغانی، در وصیت‌نامه خویش می‌نویسد: «اکنون که قلم در دست گرفته و تکالیفی بر روی صفحه کاغذ می‌نگارم، ان‌شالله قلبی مطمئن، اعتقادی محکم، اراده‌ای استوار و دلی منقطع از هر قید و بندی به جز پروردگارم و روحی پرواز کننده به سوی او می‌باشم».

شهید محمد ایرانمنش، یقین به انتخاب راهش را اینگونه به وصف می‌کشد: «قبل از هر چیز یادآور می‌شوم، این راهی که انتخاب کردم، در این راه یقین به فرمان خداوند تعالی داشتم و از روی یقین این راه را انتخاب کردم».

استلزامات تربیتی اعتقاد به توحید و خداشناسی در زندگی شهدا

توحید یک عقیده خنثی نیست که تأثیری در حوزه اندیشه، روان و رفتار انسان نداشته باشد، بلکه میزان اثرگذاری آن قابل وصف نیست. به طوری که باور به این مبنای اعتقادی، حیات آدمی را در ساخت‌ها و ابعاد گوناگون متحول می‌کند و به آن صبغه الهی می‌بخشد. از این جهت توحید ریشه درخت اسلام است و سایر مبانی اعتقادی، اخلاقی و عملی شاخ و برگ‌های آن‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۲). خداشناسی در تربیت فردی و اجتماعی افراد، آثار فراوان و قابل توجهی دارد. تردیدی نیست که زندگانی انسان خداشناس با حیات ملحدانه فردی که به وجود خدا باور ندارد، تفاوتی بنیادین دارد. همچنین با مقایسه زندگی دو انسان خداباور که هر یک تصویر خاصی از خدای خویش دارند، تفاوت‌های اساسی آشکار می‌شود و این همه، از آن روست که اعتقاد آدمی به خدا و برداشتی که از اوصاف او دارد، در شئون مختلف حیات و تربیت او و در انگیزه‌ها، نیت‌ها، داوریه‌ها و کردارهای وی کاملاً مؤثر است و در یک کلام، معنا و مفهوم خاصی به زندگی و تربیت او می‌بخشد و شخصیت و هویت ویژه‌ای برای او به ارمغان می‌آورد.

در بیان آثار خداشناسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- داشتن آرامش در زندگی، نخستین چشمه خوشبختی است و کسی که از این نعمت محروم باشد، از نعمت خوشبختی نیز محروم است؛ و انسان مؤمن در سایه ایمان و اعتقاد به خداوند به آرامش قلبی دست می‌یابد و هیچ وقت دچار سردرگمی و اندوه و نگرانی نمی‌شود. چرا که دل در پرتو اعتقاد و معرفت به خدا به آرامش می‌رسد و نگرانی از آینده مبهم و تاریک به امید و اطمینان تبدیل می‌شود. ۲- اعتقاد به خداوند مقاصد و خواسته‌هایی از فرد را که به حکم طبیعت و غریزه بر محور فردیت و خودخواهی است، از وی می‌گیرد و در عوض آرمان‌هایی بر محور عشق و علاقه معنوی به او می‌بخشد و او را در وصول به این مقاصد یاری می‌کند. ۳- استحکام بنیان زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی در گرو

پایبندی به اخلاق است، اما همین اخلاق در گرو اعتقاد و ایمان به خداست. بر اساس آموزه‌های دینی کسانی که از ایمان و اعتقاد محکم‌تری به خدا برخوردارند، در عرصه تلاش برای کسب فضیلت‌های اخلاقی با انگیزه‌تر و جدی‌تر هستند. در جوامع فاقد اعتقاد به مبدأ و معاد، مفاسد اخلاقی فراوان است، چون غرایز انسانی در آنجا رهاست و انسان‌ها تسلیم خواسته‌های نفسانی خود می‌شوند. ۴- کسی که دلش با حق تعالی پیوند خورده است، ترس و بیم در او راهی ندارد، چرا که او با همه کاره عالم سروکار دارد. در آیات قرآن صفت «عزت» اختصاصاً برای مؤمن به کار رفته است. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: همانا همه موجودات از مؤمن می‌ترسند زیرا او به دین عزت یافته است (محکوم هواهای نفسانی خویش نیست) و از چیزی نمی‌هراسد و این نشانه هر مؤمنی است.

این شمه‌ای از اثرات ایمان به توحید و خداشناسی است که بیان گردید. به وضوح می‌توان این اعتقاد به توحید و اثرات تربیتی آن را در وصایا و خاطرات شهدا مشاهده کرد. در این راستا، با توجه به **وصایای شهدا** در زمینه اعتقاد به توحید، می‌توان گفت: از منظر شهید، تربیت عبارت است از شکوفایی استعدادهای فطری نسبت به شناخت خداوند، به قصد وصول به قرب الهی. در حقیقت تربیت از دیدگاه شهدا به معنای شناخت و معرفت عمیق به خداوند به عنوان تنها رب و پروردگار انسان و جهان و انتخاب و گزینش او و دوری از هر چه که انسان را از خداوند جدا می‌کند، است. هدف از این تربیت همان قرب الهی است، هدفی متعالی که وصول به همه کمالات، زیبایی‌ها، لذت‌ها و سعادت ابدی را دربردارد و سایر اهداف در سایه آن معنی می‌گیرند. مبنای تربیت، اعتقاد به توحید و خداشناسی می‌باشد. در حقیقت می‌توان گفت: اساسی‌ترین رکن اندیشه شهدا را، خداباوری و توحید تشکیل می‌داد. آنان قبل از هر چیز خداشناس و موحد بودند. خداشناسی آنان زبانی نبود، بلکه تالو انوار توحید، عقل و جانشان را روشن کرده بود. آنان با همه ارکان وجود، خدا را باور داشتند و این اعتقاد و باور با قول و عمل آن‌ها عجین شده بود. شهید با اعتقاد به این مبناست که به تربیت نفسانی، فردی و اجتماعی دست یافته است و درنهایت از زندگی متعالی و حیات طیبه برخوردار گشته است. از روش‌ها و شیوه‌هایی که متناسب با این مبنا، شهید را به هدف خویش می‌رساند، می‌توان به انجام تکالیف و وظایف الهی از جمله نماز، روزه، دعا و تلاوت قرآن، نیکی و احسان به دیگران، ایثار و فداکاری و امثال آن اشاره کرد.

در خصوص محتوای تربیتی که شهید را به سوی هدف آفرینش و اهداف مطلوب زندگی سوق می‌دهد، باید گفت این محتوا، برگرفته از قرآن کریم، سیره و سنت نبوی و ائمه معصومین (ع) می‌باشد. به سخنی دیگر، محتوای تربیتی از دیدگاه شهید همان محتوای وحیانی است که شامل قرآن و روایات است و در رأس این موضوعات، خداشناسی است و موضوعات دیگر در ارتباط با این

معرفت و شناخت، به درستی شناخته می‌شوند. از آنجایی که شهدا، با اقتدا به پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)، برترین معلمان و مربیان تربیتی در جامعه کنونی ما هستند، بنابراین بر هر مربی و معلمی ضروری است که ابتدا خود نسبت به مبنای توحید و خداشناسی اطلاعات و آگاهی کسب کند و به آن معرفت و ایمان قلبی پیدا کند و سپس تعلیم و تربیت متربی را از خداشناسی و توحید آغاز کند و متربی را در جهت شناخت تکالیف خویش در مقابل پروردگار راهنمایی نماید. در حقیقت آغاز و انجام تعلیم را هدایت کردن و جهت دادن استعداد خداشناسی متربی به سوی خداوند قرار دهد؛ بدین صورت که توانمندی‌های فطری متربی را شناسایی نموده و با تحریک حس خداجویی، آن‌ها را از طریق تفکر در صفات ذات الهی و تدبر در آیات قرآن کریم به سمت کمال و قرب الهی سوق دهد و به او یادآور گردد که قبول مبنای اعتقادی توحید به تنهایی کافی نیست، بلکه ایمان به خداوند و سایر ارزش‌های توحیدی نیز ضرورت دارد و می‌طلبد که متربی این اعتقادات را در قلب خود جای‌گیر نماید؛ و در انجام هر کاری خدا را در نظر بگیرد و مخلصانه برای او قدم بردارد و درونش را از هر چه غیر خداست، پاک نماید. متربی در مسیر تربیت باید همچون شهدا، خود ارزیاب اعمال و کارهای خویش باشد. از نقاط ضعف و قوت خویش آگاهی یابد و تلاش کند تا نقاط قوتش را تقویت نماید و ضعف‌هایش را برطرف کند و رفتارهای خویش را در ارتباط با خداوند کنترل نماید. اینگونه است که زندگی و حیات وی جهت الهی به خود می‌گیرد و به همه ارتباطات وی سمت و سوی خدایی می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

در دوره معاصر، جهان شاهد بزرگ‌ترین جنگ‌های تاریخ بشر بوده است، جنگ‌های وسیع و طولانی که میلیون‌ها انسان را اسیر و پریشان و بی‌خانمان کرد و ویرانی‌های جبران‌ناپذیر و گسترده‌ای به وجود آورد. در کشور ما نیز با هجوم ارتش عراق به مرزهای جنوبی در شهریور ۱۳۵۹ جنگی آغاز شد که ۸ سال به طول انجامید، جنگی به نسبت طولانی و گسترده که خسارت‌های فراوانی بر جای گذاشت. فرهنگ شیعی و علوی متأثر از وقایع تاریخی به ویژه عاشورا جوهره خاصی به این جنگ بخشید و شکلی از جنگ را پدید آورد که شاید کمتر شباهتی به جنگ‌های دیگر جهان پیدا می‌کرد. آنچه به دفاع ملت ما تقدس بخشید و جنگ را با همه تلخی‌ها و مرارت‌هایش در این دوران مقدس کرد، اجتماع شخصیت‌هایی بود که یادشان تداعی‌کننده ابودر، سلمان، حمزه، حبیب بن مظاهر و همه خدامردانی است که در طول تاریخ حق را یاری کردند و در راه اعتلای آن سر از پا نشناختند. فضای مقدس جبهه در تربیت چنین شخصیت‌هایی بسیار مؤثر بود. در حقیقت جبهه به دانشگاه انسان‌سازی مبدل شد که یادآور فضای انسان‌ساز کربلا بود و مردانی همچون حر را به مقام محمود رساند. حال و هوای جبهه، به شهدا آگاهی و بینش خاصی می‌بخشید و لحظه لحظه

ایمانی بر ایمانشان می‌افزود. فضای پاک و روحانی جبهه، روح و روان آنان را از این دنیای نفسانی دور می‌کرد و مشق عشق را به آنان دیکته می‌نمود. در واقع می‌توان گفت، شهدا جنگ را به زانو درآوردند و آن را به مدرسه عشق مبدل کردند. آنان میدان جنگ را به کلاس آموزه‌های قرآن و فرامین معصومین (ع) تبدیل کردند.

در حقیقت شهدا به نقطه‌ای از ایمان و باور و اعتقاد عمیق قلبی رسیده بودند که نه تنها به تمام دلبستگی‌های دنیوی پشت پا زدند بلکه در منظر آنان بهشت قیمتی نداشت؛ آن اکسیری که در مس وجودشان آمیخته شد و رنگ رخسارشان را به زردی زر گردانید، لقای الهی و رضای حضرت دوست بود، آنان رضای خداوند را بر رضای دل خویش ترجیح می‌دادند و مصداق حقیقی رضاً به رضائک بودند. عاشقانی که عشق را شرمنده ساختند و همه هستی خود را در راه دوست در بازار اخلاص به حراج گذاشتند و در عرصه این معامله مستانه چشم، گوش، دست و پا حداقل بضاعت و هدیه‌ای بود که با لب خندان پیشکش یار می‌شد. لب‌هایشان دائماً در حال ذکر بود و قلب‌هایشان سرشار از یاد خدا؛ آنان یاد خدا را یگانه داروی آرامش بخش دل و جان می‌دانستند و آن را با تار و پود وجودشان آمیخته و عجین کرده بودند. انسان‌های بزرگواری که خستگی از دست آنان خسته شده بود و در مقابل ناملایمات و سختی‌های زندگی چون کوه مقاوم بوده و همواره در برابر امتحانات الهی خویش را آماده می‌کردند و صبر و شکر را پیشه خود می‌ساختند. آنان در تمامی امور از خالق و رب خویش استمداد جسته و با اعتماد به خداوند، اعتماد به نفسشان چندین برابر می‌شد و همیشه پشتکار و تلاش و درنهایت توکل در لحظه لحظه زندگی‌شان دیده می‌شد.

این بزرگواران به نقطه‌ای رسیده بودند که در عین ترس از عظمت خداوند، امید به رحمت او نیز داشتند و همواره پروردگار را با بیم و امید می‌خواندند و گاهی خود را بنده خطاکار دانسته و برای پاک شدن و رسیدن به مقام والای شهادت دست به استغفار برداشته و در توبه به درگاه خداوند را با ناله و تضرع می‌زدند. اینان نمایشگاهی سترگ از کمالات حکومت مهدی موعود (عج) را برپا ساختند و حضرتش را بارها و بارها به تماشاخانه رقص در آتش خود کشاندند و تمام هم و غم خود را در تقویت این فضایل و کمالات به کار بستند و اینگونه از مقام ایمان گذشته و به مقام یقین و اطمینان قلبی دست یافتند، مقامی که به آسانی به هر کسی داده نمی‌شود و سرانجام با دلی آرام و قلبی مطمئن در آغوش معبود خویش جای گرفتند؛ *يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي* (فجر، ۳۰-۲۷).

حال با توجه به وضعیت کنونی جامعه که دشمن مرزهای جنگی خود را تا درون منازل ما پیش برده است و قصد نابودی جهان‌بینی توحیدی و اسلامی ما را دارد، بر همه اقشار جامعه به ویژه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت ضروری است، وصایای شهدا را که برگرفته از مبانی اعتقادی اسلام

است، جدی گرفته و در تعلیم و تربیت رهنمای خویش سازند.

یکی از این مبانی اعتقادی، توحید و خداشناسی است که مبنای اصلی وصایای شهدا را تشکیل داده است. در این راستا، وظیفه یک معلم و مربی آن است که تعلیم و تربیت را از خداشناسی و توحید آغاز کند و مرتبی را در جهت شناخت تکالیف خویش در مقابل پروردگار رهنمایی نماید، در حقیقت آغاز و انجام تعلیم را هدایت کردن و جهت دادن استعداد خداشناسی مرتبی به سوی خداوند قرار دهد؛ بدین صورت که توانمندی‌های فطری مرتبی را شناسایی نموده و با تحریک حس خداجویی، آن‌ها را از طریق تفکر در صفات ذات الهی و تدبر در آیات قرآن کریم به سمت کمال و قرب الهی سوق دهد و به او یادآور گردد که قبول مبنای اعتقادی توحید به تنهایی کافی نیست، بلکه ایمان به خداوند و سایر ارزش‌های توحیدی نیز ضرورت دارد و می‌طلبد که مرتبی این اعتقادات را در قلب خود جای‌گیر نماید و با رهنمایی مربی به ایمان راستین دست پیدا کند.

در حقیقت مربی موظف است، زمینه توکل را برای مرتبی به وجود آورد و به او یادآور گردد که بعد از تلاش و پشتکار در هر کاری، نتیجه باید به خداوند واگذار شود و به آنچه پیش می‌آید راضی باشد و بر آن اعتراض نکند و بپذیرد که انسان مأمور به تکلیف است نه نتیجه و اثر از خداست، زیرا خداوند بهتر از هر کسی مصلحت‌ها را می‌داند. مرتبی می‌بایست در انجام هر کاری خدا را در نظر بگیرد و مخلصانه برای او قدم بردارد و درونش را از هر چه غیر خداست، پاک نماید؛ در حقیقت بر سردر دل بنشیند و غیر خدا را در حرم دل راه ندهد. همواره به ذکر خدا مشغول باشد و یاد خدا را همیشه در دل خویش زنده بدارد و لحظه‌ای غفلت نکند که شیطان از همین غفلت‌ها استفاده می‌کند. مربی باید با قرار دادن شاگرد در امتحانات به او یادآور گردد که انسان به دنیا آمده است تا امتحان گردد و اینگونه طلا و مس از هم بازشناخته شوند و مرتبی را به این معرفت برساند که امتحان مایه رشد و بالندگی آدمی را فراهم می‌کند و او را به قله کمال می‌رساند و اگر گاهی به دلیل غفلت، گناه و خطایی از او سر زد، ناامید نشود که خدا در توبه را بر روی بندگان باز گذاشته و با جبران خطاها می‌تواند بهتر از قبل در مسیر الی الله قدم بردارد و اینگونه به حقیقت یقین و اطمینان نزدیک خواهد گشت و به جایی خواهد رسید که جز خدا را نمی‌بیند.

پیشنهادهات

از آنجا که فرهنگ ایثار و شهادت از توان تأثیرگذاری بالایی در جامعه برخوردار است و در پیش گرفتن سبک زندگی شهدا، موجبات حیات طیبه جمعی را فراهم می‌کند و با توجه به استلزامات تربیتی مطرح شده و آنچه در این پژوهش بیان شد، پیشنهاد می‌گردد که:

۱- نگرش مربوط به موضوعات و محتوای آموزشی، جنبه توحیدی و اعتقادی پیدا کند و این

مهم وقتی محقق می‌شود که خداشناسی به عنوان اولین موضوع آموزشی مورد توجه جدی قرار گیرد، سپس در سایه خداشناسی و ایمان به او، به موضوعات خاصی که متناسب با استعداد و علاقه فرد است، پرداخته شود و این همان فضای آموزشی است که شهدا را به مقام محمود نائل آورد.

۲- برای تربیت شاگردانی همچون شهدا، ضرورت دارد، از بین افراد متقاضی برای شغل معلمی، گزینش صورت گیرد و این گزینش مشمول انتخاب افرادی شود که دارای زمینه‌های تربیتی لازم بوده و به دو بال ایمان و علم مجهز باشند، چرا که معلم خودساخته و تربیت یافته مکتب الهی می‌تواند دانش آموزانی الهی همچون شهدا تربیت نماید.

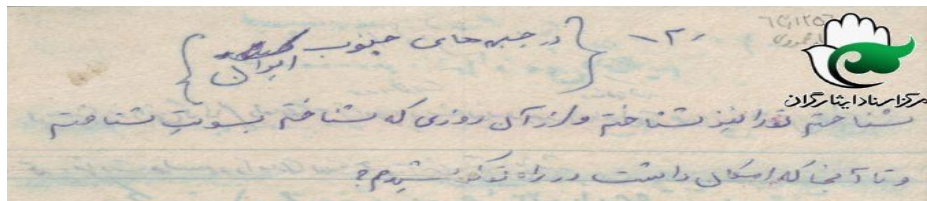
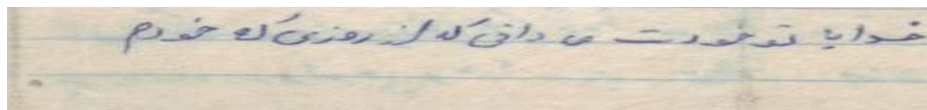
۳- صاحب نظران و برنامه‌ریزان آموزشی در دانشگاه‌ها و مدارس، قسمتی از محتوای آموزشی را به معرفی مبانی و باورها و سبک زندگی شهیدان اختصاص دهند. به طوری که از خاطرات و وصایای این بزرگواران در کتب درسی و در مقاطع و رشته‌های تحصیلی مختلف استفاده کنند و این مهم در جهت یادآوری آرمان‌ها و مبانی فکری شهدا و به دنبال آن سیره و سبک زندگی آنان بسیار کارآمد و مؤثر خواهد بود.

۴- بررسی زندگی شهدا و انجام تحقیقات و پژوهش‌های مشابه و تکمیل کننده این پژوهش، برای کسانی که هنوز ارزش وجودی شهدا را درک نکرده‌اند و کسانی که پس از درک قداست آنان با اندیشه‌های ناپاک و هوس‌های روشنفکرانه و غرب زده، قداست آنان را به فراموشی سپرده‌اند. بنابراین ضرورت دارد در این زمینه متولیان توجه بیشتری به امر پژوهش و تفحص سیره شهدا نمایند و با تخصیص اعتبارات بیشتر و تشویق و هدایت پایان نامه‌ها، پروژه‌ها و طرح‌های پژوهشی، گامی مؤثر در این راه بردارند.

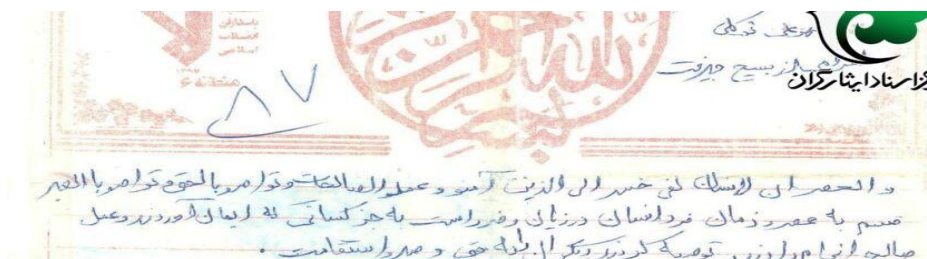
۵- اگر چه جمع آوری و ثبت و ضبط وصایا و خاطرات شهدای استان کرمان، هم اکنون تا حدی انجام شده و همچنان ادامه دارد، اما لازم است این مهم با قوت و شتاب بیشتری پیگیری شود و با طبقه بندی و موضوع بندی وصایا و خاطرات این بزرگواران در قالب کتاب دسترسی به این منابع گرانقدر تسهیل یابد.

۶- برگزاری کنگره و یادواره شهدا با محوریت بررسی مبنایی وصیت‌نامه و خاطرات این بزرگواران و ارائه سبک زندگی شهیدان.

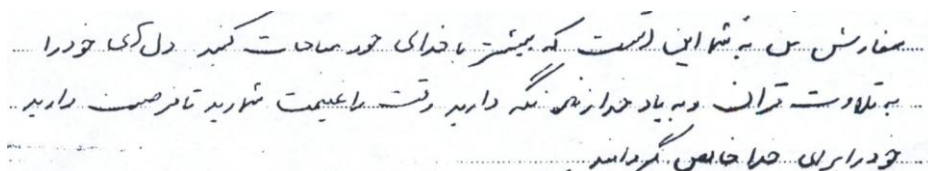
ضمایم:



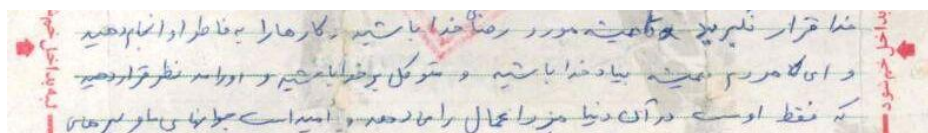
شهید بختیار محمودی



شهید مهر علی توکلی



شهید حمیدرضا واعظی زاده



شهید محمد حاج محمد جعفر

برادرانم مرا ببخشید و سعی کنید که لحظه‌ای از یاد خدا غافل نشوید و با مقام توانان سر در
خادم اسلام قرار دهید برادران من اگر خداستید این توصیه امر را عملی کنید از بین محسن معالی
مسئول و رضای عزیز یکی بار و نذر را همان تحصیل به حوزه علمیه قم یا دانشگاه الهیات بفرستید

شهید ایرج وطن خواه

بدر خدایا که بسیار فراموش می‌کنم آن روز که از خدا طلب استغاثه می‌کنم و در آن زمان خدا بر من
از بی‌بیداری در سگردان سگردان است به شکیلیام عبرت می‌دهد است هر لحظه از زندگی در حال استقامت دارم است
پسر در حادثه می‌گذرد بی‌بیداری چشم می‌آید غمگین و نا امید زندگی در آن روز در حادثه از خود بی‌خود می‌شود

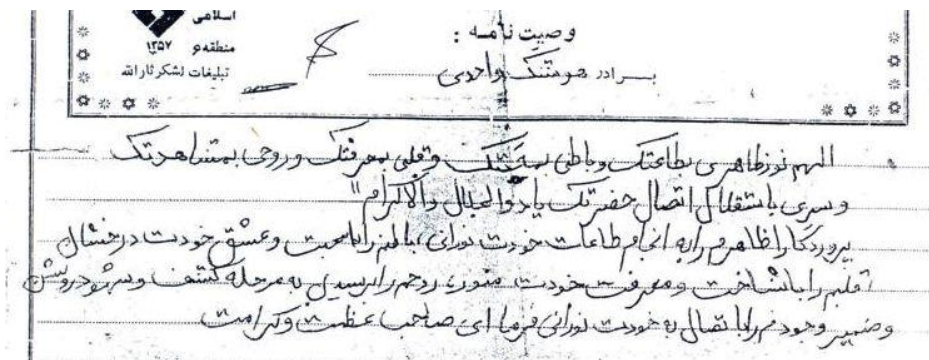
شهید محمد طایبی

مرکز اسناد اینستاگرام
نامم بعد از هر کار... غلامعلی قطبی نژاد
اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِحَبْلِ جَبْرٍ مِنْ اَبْلِ النُّوْرِ
خدا یا در حالی بسوی من آیم که به رحمت واسعه تو چشم روفته و از رحمت بی‌بندم

شهید غلامعلی قطبی نژاد

الکفین انین منبه حقیق در زمانه دست کرم و با کوشش بصیرت دراز کرده و کورایم و سوادت این
بیا میرانت محمد بن دهم که او را بیامرزیم و این منبر کتابت عالمی است که از دهم کورنتریم. حجت محمد عابدی
ماست کین و دعایم را سفیر حیوان و حیوان کوهی را شناختیم که بر ما کوشش می‌کنیم و او کوشش ماست که در دست
کنیم

شهید حسین رنجبر کبوترخانی



شهید هوشنگ واحدی

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- محمد دشتی، (۱۳۸۷)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، نشر اندیشه ماندگار.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- ۴- اسکندری، حسین (۱۳۸۱)، آیه‌های زندگی، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش.
- ۵- اسماعیل پور، محمدمهدی (۱۳۸۵)، ایثار و عرفان، چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید.
- ۶- ایرانمنش، فاطمه سادات (۱۳۹۴)، تربیت در صحیفه سجادیه، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۷- آموزگار، محمدحسن (۱۳۷۵)، اسلام و تزکیه نفس، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- ۸- باقری، خسرو (۱۳۸۹)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد اول، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات مدرسه.
- ۹- دیانی، محمود (۱۳۸۸)، نگاهی به فرهنگ شهادت، چاپ اول، تهران، نشر شاهد.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ ق)، المفردات، قم، دفتر نشر کتاب.
- ۱۱- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰)، دانشنامه امام علی (ع)، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۲- سعادت، بنیاد (۱۳۸۳)، میثاق با شهدا، چاپ اول، تهران، نشر شاهد.
- ۱۳- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۲)، همیشه بهار، چاپ چهارم، قم، نشر معارف.

- ۱۴- صفایی، غلامحسین (۱۳۷۸)، مؤمن کیست؟، چاپ دوم، قم، نشر تحقیقات اسلامی جانبازان.
- ۱۵- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۲)، تفسیر المیزان، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۶- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۴)، بحارالانوار، تهران، انتشارات اسلامی.
- ۱۷- مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌تا)، «خوف و رجاء»، مجله معرفت، ؟، شماره ۳۳.
- ۱۸- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، حکمت‌ها و اندرزها، چاپ چهارم، تهران، نشر صدرا.
- ۱۹- معاونت پژوهشی موسسه فرهنگی روایت سیره شهدا (۱۳۸۸)، روایت مقدس، چاپ دوم، قم، نشر دارالهدی.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴)، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۱- موسوی لاری، مجتبی (۱۳۶۰)، مبانی اعتقادات در اسلام، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۲- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، چاپ نوزدهم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

**Monotheism and Monotheistic Values from the Viewpoint
of the Martyrs of the 8 Years of the Holy Defense of
Kerman Province and its Educational Implications**

Z. Mangali, A. Ali Rostami Nasab

Abstract

The present research is an attempt to study the basis of monotheism and monotheistic values in the life of the martyrs of the 8 years of Holy Defense in Kerman province. More precisely, the general purpose of this research is to investigate monotheistic values from the viewpoint of the martyrs of the 8 years of the Holy Defense of Kerman province and to extract the educational implications associated with it. According to the nature and purpose of the research, the research method is descriptive-analytic that analyzes the martyrs' wills. The findings of the research indicate that the martyrs based their lifestyle on firm conviction to monotheistic values such as faith, tawkol, reza, sincerity, remembrance and remembrance of Allah, fear and rejection, repentance, forgiveness, assurance and certainty, and gave their lives a Godly orientation. In fact, a martyr in his life became a gigantic and independent force relying on firm belief in the origin of the world, and he did not descend into any evil thought and power. The martyr was highly Godly educated and displayed a life with a Godly orientation originated from school of Islam.

Keywords: Monotheism, monotheistic values, martyr, holy defence, educational implications.